

مجله فرهنگ و هنر مسیحی

می ۲۰۲۴ - اردیبهشت ۱۴۰۳ شماره ۹۷

NO:97 MAY - 2024



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می گردد



Happy Pentecost

Smyrna Magazine 97

Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE
NUMBER: 97
May-2024

Copyright © 2024 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

سردبیر
عیسوی

مجله مسیحی اسمیرنا
اردیبهشت ۱۴۰۳ / می ۲۰۲۴
مجله شماره ۹۷
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
امید سبوکی

ارتباط با ما



اگر از نسخه آنلاین استفاده می کنید کافایت روی آدرس ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com



smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org



@smyrna.jubal.church



Smyrnachurch_jbm
Smyrna_church_jbm



Smyrna Church (JBM)
Omid Sabooki



(+1) 469 793 96 88
(+1) 770 268 91 76
(+90) 534 269 75 45



Smyrna Church (JBM)

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا
طراحی جلد: البیرا، امید
ترجمه: مهسا، مینا، امید
ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

بهراد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، فرناز، کاوه، مایا، مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود، شمس، علی، تراب، هلنا، محمدحسین، سارا، مهسا، حسین، متیاس، شپلا...

و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان می باشد. شما می توانید مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می باشد.

PENTECOST



آنچه در این شماره می‌خوانیم:

سرمقاله

۶ کلیسا براسستی زیباست

از گوشه و کنار جهان

۸ خبر

رسم شاگردی

۱۰ بالهای فرو افتاده

خانواده‌ای زیر صلیب

۱۲ نقش کلیسا در ایمان ما

نقش و نگار

۱۶ آثاری از واقعه پنتیکاست

نگاهی به سیخای جهان

۱۸ ناخدا چنگک و ...

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



صفحه روز

۴۶ حاکمیت روح خدا

من یک زن هستم

۴۸ پنتیکاست و زنان همراه عیسی

ارتشی برای دعا

۵۲ ایران و کلیساها

دلنوشته‌های دور و نزدیک

۵۴ نامه به پدر آسمانی

سرگرمی

۵۶ جدول

معرفی برنامه‌ها

۵۸ ارتباط با ما

تنور (آشپزی)

۲۸ کیک مرغ

تاریخ سازان آسمانی

۳۰ پاتریک و هنری ...

کانون شادی

۳۲ هدیه شگفت‌انگیز خدا

جوانان

۳۸ پولس

نگاهی به سیخای ایران

۲۰ به وقت خماری...

معرفی کتاب

۲۲ زن

کلیسا در جفا

۲۴ نجات برای تو و اهل خانواده‌ات...

سبک زندگی، زندگی سالم

۲۶ تاثیر زنبور و عسل



سر مقاله

کلیسا برستی زیباست...

جوانی ۱۸ ساله بعد از گذشت یک‌ماه و ارتباطش با اسمیرنا و کلیسا با عشقی رویاپرداز و آشنا با حسرت‌هایش پرسید:
«کلیسا خیلی زیباست. نه؟ گاهی توی فیلم‌ها و عکس‌ها دیده‌ام. آیا واقعاً خیلی زیباست؟»

اشتیاق چشیدن و دیدن کلیسا در صدایش چنان نمایان بود که چهره حسرت خورده‌اش را از پشت تلفن به خوبی حس می‌کردم. با اشتیاق و خوشحالی از سوال‌اش گفتم ساختمان‌های زیبایی هستند که به عنوان کلیسا استفاده می‌شوند و معماری‌های خوب و هنرمندانه‌ای دارند، اما در پاسخ سوالت باید بگویم آری کلیسا برستی زیباست... اما نه آن کلیسایی که تو فکر می‌کنی. کلیسا ما ایمانداران به مسیح هستیم که سنگ‌های زنده خوانده شدیم. گاهی این سنگ‌های زنده بر ساختمان‌های بزرگ و شکیل و عالی جمع می‌شوند و آنجا کلیساست... گاهی بر ساختمان‌های کوچک با صندلی‌های محدود جمع می‌شوند و آنجا کلیسا می‌شود... گاهی در خانه‌های کوچک و اتاق‌های تنگ از ترس دشمنان؛ باز هم آنجا کلیساست... گاهی هم در خیابان و بیرون و به زیر سایه‌بان درختی جمع می‌شوند که باز هم آنجا نیز کلیساست...

اما همین را بگویم، آری کلیسا برستی زیباست...
ایماندارانی که با همه کاستی‌ها و کمبودها برای مشارکت با خدا و پرستش او جمع می‌شوند. خانواده‌ای که آن را نه برادر و خواهران از خون، بلکه از روح تشکیل داده‌اند.

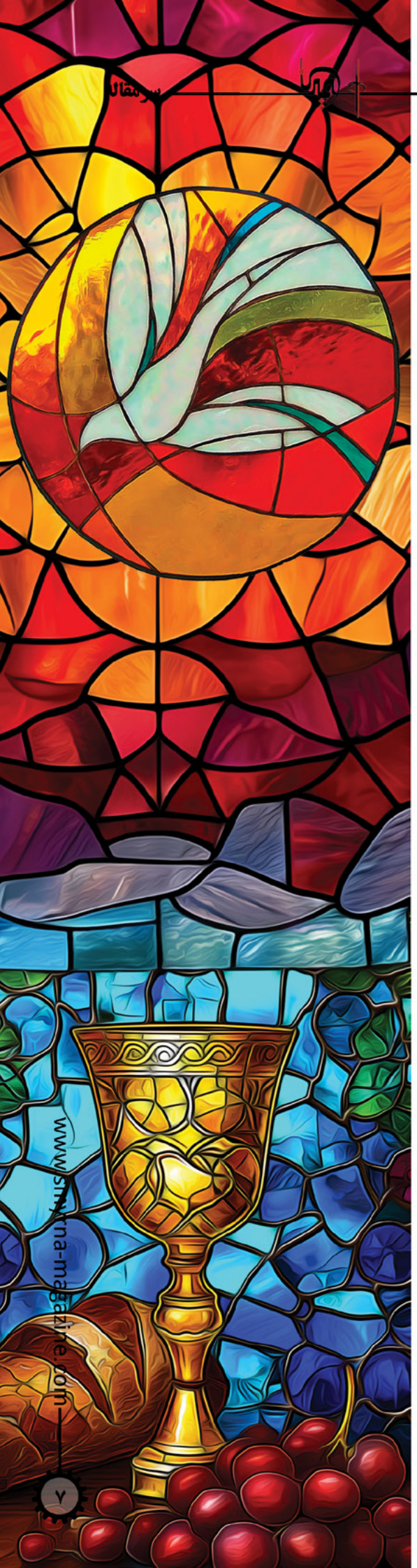
روحي که پر از محبت برای هدایت و رهبری و چگونگی رابطه، به درون‌مان آمد. روحي که به واسطه محبت بی‌مانند پدر و کار عظیم مسیح بر روی صلیب امروز در درون ما ساکن است و مشتاقانه هدایت‌مان می‌کند.

روحي که در بنطیکاست بر شاگردان و چشمان منتظران در بالاخانه‌ای قدیمی و تنگ جاری شد و مانند آتشی تمامی قلب‌ها را تبدیل نمود تا با قدرت او پیام و مژده نجاتش به جهانیان اعلام شود.

آری کلیسا برستی زیباست...
بنطیکاست مبارک.



امیر سبوكبار





پزشکان می‌گفتند «این نوزاد بدون داشتن بینی زنده نخواهد ماند ولی والدین او تسلیم نشدند.»

«مری» و «جان»، زوجی که در انتظار تولد اولین فرزندشان بودند به جلسات متعدد سونوگرافی می‌رفتند. تا هفته بیستم همه چیز به نظر خوب پیش می‌رفت تا اینکه متوجه یک موضوع غیر عادی شدند. آنها برای خبری که دکترها به ایشان دادند آمادگی نداشتند. پزشکان متوجه شدند که تصاویر سونوگرافی، بینی بچه را نشان نمی‌دهند. آنها می‌گفتند که نوزاد بدون بینی نمی‌تواند نفس بکشد و زنده نخواهد ماند. آزمایشات متعدد تایید کرد که او نه تنها بینی ندارد، بلکه پاهای او نیز مشکل دارد و همچنین با درجاتی از آسیب مغزی متولد خواهد شد.

برای زوجی مانند آنها که در کلیسا خدمت می‌کردند راه حل سقط جنین نبود. مری می‌گفت: «ما همچنان باور داشتیم که این نوزاد هدیه از طرف خدا و دلیل شادی ماست، و طبیعتاً نباید هدیه را رد کرد. ولی از طرفی هم مدام گریه می‌کردم که مبادا نتوانم پسر را ببینم.» تا اینکه او پنج هفته زودتر از موعد مقرر و از طریق سزارین اورژانسی به دنیا آمد و به همین دلیل با مشکلات پزشکی بی‌شماری روبرو شد. همانطور که انتظار می‌رفت او بینی نداشت، پلک نداشت، و پاهای کوچک او نود درجه چرخیده بود و انگشتان پا هم نداشت و همین حرکات او را محدود می‌کرد. با تمام این مشکلات نوزاد توانست به تنهایی نفس بکشد و حتی پس

از یک هفته توانست اتاق مراقبت های ویژه بیمارستان را ترک کند. وقتی که او را به خانه منتقل کردند مراقبت از او به انرژی و زمان بیشتری نیاز داشت. پدر و مادر هر روز پاهای او را ورزش می‌دادند، نواحی بینی او را تمیز و پانسمان می‌کردند و چشمان او را دائماً با روغن ماساژ می‌دادند تا اینکه در شش ماهگی توانستند برای او از طریق جراحی پلک درست کنند.

پسر مری و جان اکنون سی ساله است و تا کنون نزدیک به سی عمل جراحی را انجام داده و با وجود همه اینها فردی سالم و شاد است و از بازی بیسبال، گوش دادن به موسیقی و خدمت در کلیسای خود لذت می‌برد.

او در خانه درس می‌خواند و با همان دوستانی که در دوران کودکی پیدا کرده است بزرگ شده و ارتباط دارد. اعضای کلیسا محیطی مملو از محبت برای او مهیا کرده اند و همواره او را تشویق می‌کنند. او می‌گوید: «من با دوستانم فیلم تماشا می‌کنم و بازی‌های ویدئویی انجام می‌دهیم و هیچ کس تا به حال با من رفتاری متفاوت نداشته است.»

جان و مری والدینی خستگی ناپذیر هستند. آنها تمام تلاششان را می‌کنند تا بهترین فرصت‌ها را برای رشد و تربیت فرزندشان فراهم کنند. آنها هر کاری را بدون منت و با فروتنی انجام می‌دهند و هرگز ادعا نمی‌کنند که پدر و مادری خاص هستند. این در حالیست که بسیاری به آنها می‌گفتند که خدا بچه‌هایی با نیازهای ویژه را به والدین خاص و ویژه می‌دهد ولی جان گفت: «ما هم مثل دیگر والدین عمل می‌کنیم و هر روز وظیفه همان روز را انجام می‌دهیم و با چالش‌های آن سر و کار داریم.» و به همین ترتیب مری و جان هر روزه مصمم بودن در تصمیم‌ها، کارها و انعطاف‌پذیری را به پسرشان یاد می‌دهند. **شان کلیسا هم به او یاد داده است که برای خودش متاسف نباشد چرا که بسیاری دیگر از افراد معلول هستند که در جامعه زندگی می‌کنند و آموخته‌اند که خدا آنها را این گونه و در عین حال هدفمند خلق کرده است.**

مری و جان می‌گویند اکنون تنها دو عمل جراحی تا باز سازی کامل بینی پسرشان باقیمانده است. این فرایند بازسازی بسیار نادر و پیچیده است. در طی این مدت غضروف، دنده‌ها و پوست ران‌هایش را هم پیوند زده‌اند.

دکتر او می‌گوید که تعداد بسیار کمی از افراد مجبور به بازسازی کامل بینی شده‌اند که بسیار سخت است.

به زودی روند دشوار ساخت بینی او تکمیل می‌شود و والدین او امیدوارند که پسرشان بینی‌ای شبیه بینی پدر بزرگش داشته باشد. او یاد گرفته است که چگونه علیرغم داشتن جراحی‌های متعدد برنامه‌های دیگر خود را مدیریت کند. او حتی به افراد معلول دیگر

کمک می‌کند تا چالش‌های روزانه خود را مدیریت کنند. جان و مری در طول این سال‌ها همه پس انداز خود را برای درمان پسرشان خرج کردند و اصلاً به خاطر این موضوع پشیمان نیستند. زیرا در کلام خدا گفته شده است: «خوشا به حال آن که در آزمایش‌ها پایداری نشان می‌دهد زیرا چون از بوته آزمایش سربلند بیرون آید، آن تاج حیات را خواهد یافت که خدا به دوستان خود وعده فرموده است. یعقوب ۱:۱۲»



تحقیقات در مورد مرگ پسر پاکستانی مسیحی در مدرسه بر اثر ضرب و شتم همچنان ادامه دارد.

همکلاسی «شارون» (نوجوان ۱۷ ساله‌ای که بر اثر ضرب و شتم جان خود را از دست داده بود) به پدر و مادر شارون اطلاع داد که شارون پس از اینکه در سرویس بهداشتی مورد حمله قرار گرفته به درون کلاس آمده و در آنجا به علت صدمات شدید جان خود را از دست داده است و پس از آن جسد بی‌جان او را به درون سرویس بهداشتی منتقل کرده‌اند، بر اساس این گفته تحقیقات همچنان برای بررسی بیشتر ادامه دارد.

«حامیان آزادی مسیحیان» در پاکستان یادآور شدند که اتفاق مشابهی در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۶ افتاده و در آن یک پسر ۱۴ ساله مسیحی توسط پلیس پاکستان کشته شده و همچنان تحقیقات در این رابطه ادامه دارد. مسیحیان در پاکستان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی این کشور به شمار می‌آیند ولی همچنان مورد رنج و آزار و اذیت قرار گرفته و کلمات اهانت آمیزی مثل «چورا» به معنای کنیف برای آنها استفاده می‌شود که به لقبی برای مسیحیان این کشور تبدیل شده است و بر سر زبان تمامی مردم این کشور جاری است و افراط‌گرایان مسلمان سنی به شدت و تندی با مسیحیان در این کشور مخالفت و برخورد می‌کنند.

مادر شارون هم اذعان داشت از روز اولی که پسرش به مدرسه رفت دیگر همکلاسی‌های فرزندم به اون توهین کرده و از لقب چورا برای او استفاده کرده‌اند، معلم هم از ورود شارون به کلاس

جلوگیری و از مدرسه بیرونش کرد و شارون مجبور شد با پولی که از کار کردن برای خود پس انداز کرده بود یونیفرم تهیه کند و از روز سوم موفق شد برای حضور در کلاس به مدرسه وارد شود، ولی متأسفانه در همان روز مورد حمله قرار گرفته و جان خود را از دست داد.

«آصف عقل» یک روزنامه‌نگار پاکستانی و مدافع حقوق اقلیت‌های مذهبی در روزنامه خودش چنین نوشت که: «تبعیض علیه مسیحیان در پاکستان چنان آشکار است که حتی اعلامیه‌ها و تبلیغات دولت برای استخدام نیرو جهت کارهای نظافتی، سرباداری و شستشوی سرویس‌های بهداشتی مختص غیر مسلمانان این کشور می‌باشد.» طبق گزارشی که پلیس اعلام کرده ذکر شده تا این لحظه ۳۴ نفر مورد بازجویی قرار گرفته‌اند و تا به حال چیزی به اثبات نرسیده که این قتل به خاطر مسیحیت و تبعیض اتفاق افتاده باشد و تحقیقات هنوز در این زمینه ادامه دارد، این در حالیست که شرایط موجود حاکی از اتفاق دیگریست و این نشان می‌دهد که پلیس سعی در پوشاندن حقیقت دارد و حتی رفتار خوبی با خانواده مقتول ندارند، در صورتی که خواسته خانواده شارون فقط این است که بدانند چه اتفاقی برای فرزندشان افتاده و چرا کسی پس از گذشت آن زمان طولانی و جراحات شدید اقدامی برای انتقال شارون به بیمارستان و نجات جان او انجام نداده است، چون به گفته پزشک قانونی اگر شارون زودتر به بیمارستان منتقل و جلوی خونریزی گرفته می‌شد می‌توانست جان او را نجات دهند.

پدر شارون می‌گوید: «شارون بسیار مصمم بود که تحصیلات خود را با جدیت و با بهترین رتبه ادامه داده و در این راستا برنامه‌ریزی کرده بود تا بتواند وکیل شود بلکه از حقوق مردم، خانواده و مسیحیان کشورش دفاع کند.» او ادامه داد که من مانع از رفتن ۶ فرزند دیگر خود به مدرسه شدم تا از تکرار این اتفاق به علت نبودن امنیت در مدارس جلوگیری کنم تا به سرنوشت مشابهی دچار نشوند.

در پایان ما هم در اتحاد دعا می‌کنیم برای مسیحیان کشور پاکستان که بتوانند در امنیت زندگی کرده و همچنین برای مردم آن کشور که نور خداوند در قلبشان بتابد و حقیقت آن‌ها را از تعصبات آزاد کند، در نام مسیح آمین.





رسم شاگردی

بال‌های فرو افتاده...

بال‌های فرو افتاده....

اسمیرنایی‌های عزیز، شالوم خداوند بر شما باد. سالروز بارش روح خداوند بر یاران و شاگردان خجسته باد. عیسی گفت که رفتن او به نفع شاگردان خواهد بود و پس از صعود او به آسمان، روح‌القدس خداوند را برای یارانش خواهد فرستاد و این روح، تسلی دهنده، مددکار و یاور جانی و به یاد آورنده کلام و کارهای او خواهد بود. روحی که نه روح ترس بلکه قوت و نظم روحانی خواهد بود.

بسیاری از آیات از نماد کبوتر برای روح خداوند استفاده کرده است. نمادی که نه تنها یادآور پاکی و قدوسیت بلکه آورنده ارمغانی بی‌مانند برای ماست. در مقاله علمی بر روی اینترنت می‌خوانیم که بال‌های کبوتر دارای ۹ پر اصلی در هر بال است که به او قوت پرواز و اوج گرفتن می‌دهد. بنابراین از این موضوع برای یادآوری ثمرات روح‌القدس مکتوب در «غلاطیان باب پنجم» بهره گرفتیم تا همواره به یاد داشته باشیم این ۹ ثمره ارمغانی است که با روح خداوند در ما به عمل می‌رسد.

همه انسان‌ها به طریقی آفریده شده‌اند که برای جلال خداوند و ملکوت او ثمره آورند و برای پیروزی بر ضعف‌های انسانی و جنگ روحانی هر ایماندار، روح‌القدس درون ما ساکن گردید.

هر روزه با دوری از همشکل شدن با این عصر وارد جنگ‌های روحانی‌مان می‌شویم و در این جنگ‌هاست که دشمن، ثمرات و این محصولات را در ما مورد هدف قرار خواهد داد.

پس در جنگ‌های روحانی مراقب ثمرات و ثمره آوردن باشیم و اجازه ندهیم تا شریر آن را بدزدد، ببلعد و ببرد.

ثمرات روح در ما در مقابل شریر و حملات او پیروز خواهند بود چرا که ثمرات، هویت تو را از درون بیان خواهد کرد و اعلان عمیق و قدرتمندی است که در دست هر ایماندار در مقابل شیطان است. پس از آنچه روح خدا به ما داده است و در ما عمل خواهد کرد استفاده کنیم.



♦ **محبت، شادی و آرامش** سه ثمره نخستین در کتاب غلاطیان هستند. محبتی که با شناخت محبت و بخشش خدا نسبت به شخص در درونش، او را به محبت و بخشیدن دیگران سوق می‌دهد و نه تنها این، بلکه با تمام وجود به تشویق دیگران و حمل بارهای آنها و دعا کردن برایشان او را هدایت می‌کند، بطوریکه دیگران را خدمت خواهد کرد. در اینجا دیگر «من» و نفس ما انکار خواهد شد و کنترل و زمام آن در دستان «ما» خواهد بود و این باعث لمس و چشیدن **شادی** واقعی و درونی حتی در مشکلات و سختی‌ها خواهد بود و این **شادی** حقیقی ارمغان و ثمره‌ای به نام **آرامش** و **آرامش** درونی در قلب‌هایمان خواهد داشت، چنانچه آن را در پولس و شاگردان می‌بینیم که در اوج جفا و زندان‌ها به آرامش عمیقی ملبس هستند.

شادی واقعی در نجات جان‌ها و صید کردن جان‌ها برای مسیح قدم برمی‌دارد و این شادی قدرت گرفتن و آزاد سازی این آرامش درونی را میسر خواهد کرد.

♦ **صبر، مهربانی و نیکویی** سه ثمره دوم نامبرده شده در کتاب غلاطیان باب پنجم هستند. یادآوری کار عظیم خداوند برای ما و دریافت این محصول از روی فیض برای تک‌به‌تک انسان‌ها، ما را به حرکت در مسیر این ثمرات سوق خواهد داد.

صبر نمادی از کاشتن و آبیاری و رسیدگی به زمین و بذرهايمان تا به بار آیند و صدها برابر نیکویی را به ارمغان آورند. در کتاب جامعه می‌خوانیم که همه چیز بدون خداوند و روح او باطل است. ما فراخوانده شده‌ایم تا مانند نور و نمک او باشیم. تاثیر گذار هستیم و طعم زندگی در این عصر را برای خود و دیگران عوض خواهیم کرد ولی همه این مهم با میوه و ثمره **صبر** به بار خواهد رسید. به یاد بیاوریم صبر خداوند را برای خودمان و یا حتی برای اطرافیانمان وقتی بیمار و یا در سختی و مشکلی هستیم. وقتی قنطار و آنچه خداوند به ما سپرده است را می‌کاریم، رسیدگی و **صبر** آن را

به بار خواهد رسانید. در سختی‌ها و فشارها شریر در کمین است تا این ثمرات را ببلعد و بدزدد، پس به او اجازه ندهیم بلکه از خداوند بطلبیم چرا که او جویندگان را پاسخ خواهد داد. این صبوری، **مهربانی** و در ادامه **نیکویی** و اراده خداوند را به ثمر خواهد رسانید. وقتی در **صبر** قدم برمی‌داریم طبق نقشه‌های خداوند و با شنیدن صدای او حرکت خواهیم کرد و اراده او چیزی جز **نیکویی** کامل و پسندیده او نخواهد بود.

♦ **وفاداری، فروتنی و خویشنداری** در دسته سوم از این ثمرات قرار دارند. اگر به روح رفتار کنیم ثمرات روح در ما پدیدار خواهند گشت. روحی که وفادار حتی در اوج بی‌وفایی‌های ما ایستاد و به دنبال فرزند گمشده حتی جان خود را فدی نمود تا ما حیات داشته باشیم. شروع ثمرات از خداوند است و حال از ما نیز می‌خواهد آنچه را در او یافته‌ایم از ما به دیگران نیز اثر کند. **وفاداری** نشانه ایمان به عمل خداوند در ماست. امید به قدرت او و اطمینانی به وفاداری او. **وفاداری** از انتقام و تلافی خود را دور نگه می‌دارد و وفادار منتظر نجات و رهایی خداوند خواهد بود آنچه‌ای که حتی در مزموهای داوود و قوم خداوند می‌خوانیم. وفاداری ما را به مسیری به نام فروتنی هدایت خواهد کرد به این معنا که تقصیر خود را بپذیریم که نسبت به خداوند گناه کرده‌ایم. در زمان‌هایی که منطق و سیستم این دنیا انتقام را عکس‌العمل ما می‌خواند عمل روح خدا

در ما گناهکاری ما نسبت به خدای وفادار و فروتن را یادآور می‌شود. همانطور که مکتوب است «او که هم ذات با خدا بود خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، خود را خوار ساخت و تا به مرگ صلیب مطیع گردید».

وفادار و فروتن شخصی است که رفتار و عملکردهای انسان‌ها جهت او را تغییر نخواهد داد، بلکه چشم خود را به صلیب دوخته و با هدایت روح رفتار خواهد کرد. و در ادامه **خویشنداری** را ملبس خواهد بود. قدرت کنترل از درون نشانه خویشنداری حقیقی است. ما مدام می‌خواهیم بیرون و دنیای اطرافمان را تحت کنترل خود در آوریم اما **خویشنداری** از درون به بیرون خواهد آمد اگر در روح رفتار کنیم.

یادمان باشد دانه گندم باید بمیرد تا به صدها و هزاران بدل گردد. دانه با ارزش و برکت، خود ما هستیم که مسیح جان خود را در راه ما داد. حال موقع شکستن و آغاز رشد ساقه و نهال است تا برای او ثمره آوریم.

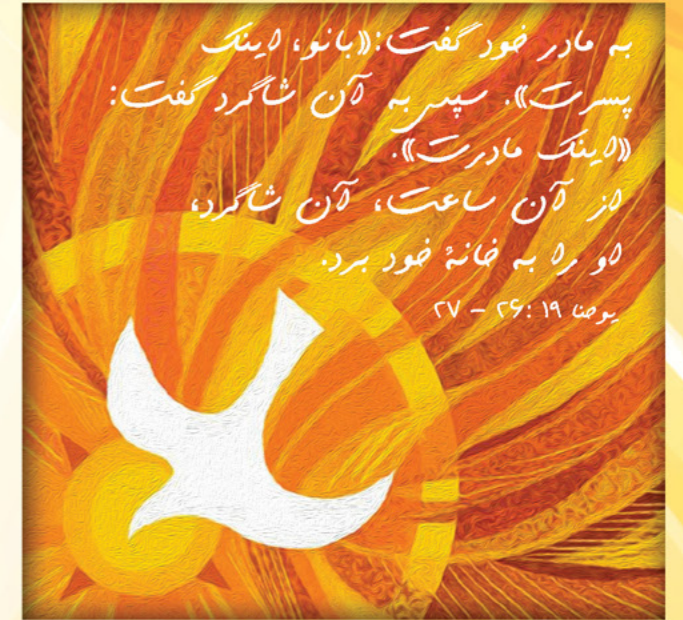
پس در این جنگ‌های روحانی مراقب آن باشیم تا بال‌هایمان فرو نیفتاده بلکه پرواز را تجربه کنیم، آمین. مشارکت روح‌القدس با شما باد.



امیر سوبhani



محبت
آرامش
مهربانی
نیکویی
وفاداری
فروتنی
خویشنداری



به مادر خود گفت: «بانو، لاینک
پسرت». سپریه آن شکرگرد گفت:
«لاینک مادرت».
هنر آن ساعت، آن شکرگرد،
و روز به خانه خود برد.
برصنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷

خانواده‌ای زیر صلیب

پوست مشاور
شکفت نکتز

سلام و درود به خانواده اسمیرنا، همه مخاطبین و فارسی‌زبانان در اقصی‌نقاط جهان، پنطیکاست روز نزول روح القدس را به همه ایمانداران به مسیح تبریک می‌گوییم.

کلام خدا می‌گوید: «چون روز پنطیکاست رسید همه یکدل در یکجا جمع بودند که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندباد از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند به تمامی پر کرد.» اعمال رسولان (۲: ۱-۲)

حقیقتاً عزیزان این روح قدوس خداست که طبق وعده هر جا که ایمانداران به یکدلی و برای پیشبرد ملکوت خدا جمع شوند به پری ریخته و اوست که ما را در مسیر زندگی رها نخواهد کرد و همواره ما را رهنما، مشوق و همراه خواهد بود.

با عزیزانی در رابطه با همین موضوع گفتگو کردیم آمین که موجب برکت و تشویق شما باشد.

•••

خواهر سولماز عزیز شما چه تجربه‌ای با خداوند زنده دارید؟

وقتی چشمانم باز شد که فهمیدم من فقط نقاط کور و منفی زندگی رو می‌بینم و از داشته‌ها لذت نمی‌برم. اما چقدر معجزه خداوند باعث شفای من شد.

از تو ممنونم مسیح من تو گفتی برای من قربانی شکرگزاری بیاور. هیچ چیز را بدیهی نگیرید، حتی طلوع خورشید را. قبل از اینکه شیطان حوا را در باغ عدن وسوسه کند، شکرگزاری به اندازه نفس کشیدن طبیعی بود. وسوسه شیطان این بود که تمرکز حوا را به یک چیز منع شده ببرد. باغ مملو از میوه‌های خوش طعم و مطلوب، اما حوا به جای شکرگزاری برای چیزهای خوب فراوانی که به رایگان در دسترس بود، روی میوه‌ای که نمی‌توانست و اجازه نداشت بخورد تمرکز کرد. این تمرکز منفی، ذهن او را تاریک کرد و تسلیم وسوسه شد.

وقتی روی چیزی که ندارید یا موقعیت‌هایی که شما را ناراضی می‌کند تمرکز می‌کنید، ذهن شما نیز تاریک می‌شود و با ذهن تاریک، رستگاری، خورشید را بدیهی می‌دانید درخشش، گل‌ها و هدایای بی‌شمار دیگر را از طرف من بدیهی می‌دانید. شما به دنبال اشتباه خواهید رفت و از لذت بردن از زندگی امتناع می‌کنید هنگامی که با شکرگزاری به من نزدیک می‌شوید، نور حضور من بر شما می‌ریزد و شما را از طریق آن متحول می‌کند. با تمرین انضباط شکرگزاری با من در نور راه بروید.

چقدر عالی خواهر جان چقدر خوب اشاره کردید روح خدا روح یادآوری هست و چقدر نیاز داریم وقتی تمرکز ما روی نداشته‌ها و منفی‌های دنیا می‌رود آن دوست همیشگی چشمان ما را به لطف و موهبت و فیض پدر برگرداند.

•••

برادرم عباس شما از مشارکتان با خدا برایمان بگویید.
سلام شکر برای وجودتون. من وقتی که ایماندار شدم اصلاً اعتقادی نداشتم و می‌گفتم یعنی چی آخه شهادت دادن و این حرفا معنی نداره. اصلاً مسیح یعنی چی. چرا باید از چاله در پیام بیفتم تو چاه. تا بعد از هفت ماه از ایماندار بودنم خدا دري به رویم باز کرد که همه چیز شروع کرد به تغییر کردن. بدخلق بودن و عصبی بودنم، همه چی. همش خوشحال بودم و نیاز نداشتم که از بیرون شاد بشم و خوشحال بودم و انگار دنیا رو بهم دادند. حتی چیزایی که خیلی تو زندگی واجبه که داشته باشم هم انگار دیگه برام مهم نبودند و انتظارم رو از آدمها به صفر رسوند. حتی دلم شکست گریه کردم اما چون در وجودم خداوندمان عیسی مسیح رو داشتم در آرامش او ساکن بودم، خوب شدم و تونستم بلند بشم و دوباره مثل روزهایی باشم که شادم و قبلاً حتی پدر و مادرم با ناراحتی حتی با تنفر نگاه می‌کردن سرم مدام داد می‌زدن که تو فلانی و چنانی، اصلاً تو آدم نیستی و شعور نداری. اما بعد از اینکه تمامیت وجودم رو دادم به مسیح، پسری شدم که هر لحظه در خدمت پدر و مادرم هستم و کلاً با خانوادم وقت می‌ذارم. به حرفاشون گوش میدم لجبازی ندارم. عصبی که می‌شم سریع قورت می‌دم. طوری شده که پدر و مادرم هر جا میرن از من تعریف می‌کنن. همه آدمایی که یکجوری سمی بودن رو از دورم حذفشون کردم. انتظارم رو از آدمها به صفر رسوندم هرچی می‌شه میگم اول خدا. من حتی برای بدنم اتفاقی میوفته می‌شینم دعا می‌کنم. منو مسیح بلند کرد که الان اینجام و حضور دارم و من بابت این خدا رو هزاران مرتبه شکر می‌کنم.

شکر برای وجودتون عباس عزیز.

•••

خواهر الناز شما چه تجربه‌ای دارید؟

یک شب همسرم نگرانی‌های خودش رو از بابت دوست نامناسب دخترم به من منتقل کرد و به من گفت که اگر اتفاق بدی تو این مسیر برای دخترمون بیفته و درگیر خطایی بشه مقصر تو هستی چون اجازه می‌دی با همچین دوستی رابطه داشته باشه اون شب من نتونستم درست بخوابم خیلی آشفته بودم فردا صبح که بیدار شدم می‌خواستم در مورد این مسئله با دخترم حرف بزنم و بهش بگم که خیلی مراقب رفتارهاش باشه چون اگر خطایی کنه باباش من رو مقصر میدونه.

اون روز یکشنبه بود با خودم گفتم برم تو پرستش حالا بعد از مراسم کلیسا با دخترم صحبت می‌کنم.

پرستش که شروع شد حضور خدا رو تجربه کردم خدا ترس‌های همسرم رو به من نشون داد قلب نگران پدرانهاش رو. اینکه اون نمی‌دونه با این ترسها چیکار کنه پس کار انسانی می‌کنه و این ترسها رو میاره می‌ریزه روی تو. احساس کردم خدا ازم خواست که ترسها شو درک کنم و این باری که روی دوش من گذاشته رو من دیگه رو دوش دخترم ندارم و بیارم پای صلیب. اون رو بدم به دستای مسیح و واقعا انگار فلسی از چشمانم افتاد و دید من به قضیه عوض شد این برام مکاشفه شد که من برای بارها و نگرانی‌هایم مسیح رو دارم ولی همسرم نداره پس دل دلسوز بهش داشته باشم. وقتی این مکاشفه در حضور خدا برای من به انجام رسید از اون همه بار و نگرانی آزاد شدم. برای ترس‌های همسرم دعا کردم و دلم براش سوخت قلبم نسبت بهش عوض شده بود چون قبل از پرستش بخاطر اینکه منو مسئول رفتارهای دخترم می‌دونست ازش عصبانی بودم واقعا آزادی رو تو اون لحظه تجربه کردم و شادی عمیقی وارد قلب من شد و شروع به پرستش خدا کردم.

ممنون خواهر عزیز شکر برای خدایی که از نهان و رازهای دل به ما می‌گوید و مکاشفه می‌دهد.

•••

خواهر مصی عزیز مشتاقیم تجربه شما را بشنویم.

یادم میاد چند سال پیش که دروسی راجع به بخشیدن و بخشیده شدن داشتیم و کلمات خواسته یا ناخواسته ذهن مرا درگیر کرد که شاید نتونستم ببخشم یا بخشیده شوم و زمانی که در پرستش در کلیسا بودم گفته شد کسانی که فکر می‌کنند بخشیده شدند بلند شوند و بقیه بنشینند تا کسی که نزدیک آنهاست برایشان دعا کند من هم جزو یکی از آنها بودم که نتوانستم بلند شوم و یکی از خواهران شروع به دعا برایم کرد و سرود پرستشی شروع به نواختن شد و همچنان نتوانستم بلند شوم ناگاه صدایی در قلبم نام مرا صدا کرد و **گفت: «تو بر خیزانده شدی»** همانجا بود که با آرامش عجیبی بلند شدم و خدایی را که از فکر و قلب ما آگاه هست را پرستش کردم و برای افکاری که مرا درگیر کرده بود، توبه کردم.

شکر خواهر مصی عزیز. خدای زنده مشتاق نجات ماست و در عیسی مسیح جانش را برای این مهم وسط گذاشت. شکر که این اطمینان قلبی به شما داده شد. در خدا پیروز باشید.

•••

خواهر مریم عزیز شما چه تجربه‌ای در خدا دارید؟

شالوم خدا بر خانواده الهی‌ام، من در گذشته سریع به سمت قضاوت می‌رفتم تا چند مدت پیش که در کلیسا درس قضاوت تدریس شد و من با شنیدن موعظه‌های پدر روحانی کلیسا کلی شرمسار شدم که چرا در طول زندگی‌م قضاوت‌های زیادی کردم اول باعث آلوده شدن روح و روان خودم و بعد باعث ناراحتی دیگران شدم و دوباره روحم را در خداوند تازه کردم و قضاوت‌ها را به خدای پدر سپردم چون خالق بی‌همتای من از همه چیز آگاه و تنها قاضی این جهان خدای پدر هست، هاللوایه. توبه و ایستادن بر توبه خیلی مهمه، اینکه ما توبه کنیم و چند روز بعد فراموش کنیم که با خداوند چه عهدی بسته‌ایم فایده‌ای ندارد، ایستادن بر عهدی که با خداوند می‌بندیم مهمه و همانطور که جسم ما برای زنده ماندن هر لحظه نیاز به اکسیژن داره، به نظرم روح ما هم برای زنده ماندن نیاز به ایستادن بر عهدی که با خدای پدر می‌بندیم داره.

هاللوایه چقدر عالی خواهر مریم عزیز. آمین در این دنیای بی وفا به قوت او که ما را از هر حیث محبت می‌کند استوار بر عهدهایمان بایستیم.

•••

خواهر سمیه عزیز از تجربه خودتان با روح خدا به ما بگویید.

شکر برای خداوند زنده که او با من و تو هست و ما رو تنها نمی‌ذاره. شهادت‌ها و برکت‌ها و کارهای عظیم خدا بسیار است اما یک بار روز یکشنبه تو کلیسا بودم در پرستش خدا آن امید زنده

و تو فکر فرزندم بودم و چالشی که با آن روبرو شده و افکارش را به سمت انزوا و تنهایی برده بود. داشتم دعا می‌کردم که خداوندا مرا آرامش ببخش که همان لحظه در پرستش یکی از خواهرهامون در دعا اعلام کرد اون قدرتی که اومده بر علیه فرزند خدا بر علیه تو که عروس خدا هستی بر علیه تو که محبوب خدا هستی اون قدرتی که اومده قد علم کرده **در نام عیسی** فرو بریزه آمین و من چشمم باز کردم و این قدر اون پیام زنده بود که تو قلبم فرو رفت. دیدم چقدر خداوند نزدیک من ایستاده و مرا ترک نمی‌کنه. او افکار و نیت و خواسته‌های ما را می‌بیند و احساس آزادی و شادی کردم چون دیدم خداوند مرا شنید و او خود پاسخ است.

ممنونم از اینکه بر کتتان را با ما به اشتراک گذاشتید.

•••

خواهر المیرا شما چطور چه تجربه‌ای از رابطه با این خدای زنده دارید؟

شالوم بر شما شکر برای روح خدا که مددکار ماست در هر تنگی مشاور ماست و ما را به مسیر درست رهبری می‌کند چقدر مهمه که در میان ایماندارها زیستن در حضور خدا را تمرین کنیم.

حقیقتاً قبل از ایمان به مسیح تا مشکلی پیش می‌ومد به خلوت خودم می‌رفتم و گریه می‌کردم نامه می‌نوشتم و خودم را قربانی می‌دیدم آنقدر روی خودم متمرکز بودم که ارزش خودم

را و دیگران را به راحتی نادیده می‌گرفتم یا خودم را بابت اشتباهاتم محکوم می‌کردم یا با لجبازی فقط

خواسته خودم را جلو می‌بردم. اما شکر برای خدایی که

جانش را داد تا ما را با خودش

و خودمان و دیگران آشتی دهد. وقتی اهمیت این آشتی و بهای پرداختیش رو فهمیدم زانو هام خم شد در برابر خدا. این بار در خلوتم مشت در هوا نکویدم با خدای حقیقی صحبت کردم او هم به من پاسخ داد یک راه حل عالی که هنوز بعد از سالها ایماندار شدنم باز راه فرار من از خودخواهی‌هاست کمکم می‌کنه تا بیاد بیارم عیسی که به من فکر کرد و جونش رو داد پس من هم در هر شرایطی باید متمرکز بر او باشم نه خودم.

شاید چند ماهی از ایمانم به مسیح می‌گذشت و تجربه‌ای در کلام و تعلیمات نداشتم یک روز که خسته و به عبارتی گرانبار بودم تمام ناله‌هامو پیش مسیح بردم و بعد از اتمام حرفهام مثل گذشته

سریع بلند نشدم به خدا گفتم باهام حرف بزن چون تو زنده هستی من آماده هستم از تو راه حل بگیرم برای مشکلاتم، می‌خوام عوض بشم. بعد از کمی انتظار و رد کردن فکرهای بیهوده چشمم

و شنیدم که خدا ازم می‌خواد یک برگه کاغذ بردارم و روش بنویسم «من» بزرگ و با رنگ قرمز روش یک خط بکشم. وقتی در حال کشیدن این خطوط بودم به یاد آوردم که در هنگام تعمید

هم همین رو اعلام کرده بودم که من نه بلکه تو در من زیست خواهی کرد من در قبر آبکی مُردم و عیسی در من است و این

برایم در ضعف‌ها و قوتها این بود که یادم باشه هر جا نمی‌تونم مسیح در من قوت میشه هر جا می‌خوام به خودم فکر کنم یادم باشه

مسیح می‌خواد به دیگران و اون فکر کنم و خودخواه نباشم. و این را در کلیسا و بین جماعت ایماندار می‌شه زندگی کرد نه جدا از بدن و این خدایست که ما را آشتی می‌دهد. شکر برای تولد تازه

دعا می‌کنم شما هم هر لحظه بچشید مسح و قدرت خدا را برای بنای بدن و کلیسای او تا از شادی کامل او پر شوید.

شکر برای کارهای عظیم خدا در او پیروز باشید در او که ما را نجات بخشید که از گزند گناه و اسارت‌های ناشی از آن در امان بمانیم و در او زندگی پر از شادی و قوت و دیداری داشته باشیم در او که سر است.

تا مصاحبه و گفتگویی دیگر در دستان امن و آمین مسیح باشید. آمین



پنطیکاست و بارش روح القدس بر شما شاگردان نور مبارک باد. پنطیکاست یادآور روزی که روح القدس بر شاگردان فرار گرفت و آنها قدرت یافتند و کلام خدا را موعظه کردند. در این شماره نیز به چندین آثار از این واقعه نگاهی می کنیم.

نزول روح القدس



این تابلو توسط «آنتونی ون دایک» نقاش هلندی در ابعاد ۲۲۱ در ۲۶۵ سانتی متر با رنگ روغن روی بوم بین سالهای ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۰ بر اساس کتاب اعمال رسولان به تصویر کشیده شده است. در تصویر، کبوتری را به نشانه روح القدس می بینیم که بر شاگردان عیسی که در اتحاد در پرستش و دعا بودند، بنا بر وعده فرود می آید. دوده های آتش در بالای تصویر نیز، نشانی از زبانه های آتشی است که در آن روز بر شاگردان فرار گرفت. نقاش با نشان دادن حالت چهره و بدن آنها، اشتیاق و انتظارشان را برای تحقق وعده ای که عیسی به آنها داده بود را به تصویر درآورده است. هر یک از شاگردان با یکدلی در کنار یکدیگر برای دریافت روح القدس جمع شده بودند. برخی از آنها نگاهشان به آسمان و برخی دیگر با حالت دستهای خود به دعا و پرستش مشغول هستند. در کنار تصویر دو ستونی را می بینیم که یکی از شاگردان گویی به آن چسبیده است که می تواند نشانه ای از تکیه داشتن یکدلی به وسیله دعا و پرستش در میان ما ایمانداران باشد. وقتی که روح خدا وارد شود انسانیت کهنه ما حقیقتاً عوض می شود و تولدی تازه در ما شکل می گیرد.

عیسی به شاگردان خود وعده آمدن روح القدس را داده بود اما این وعده زمانی میسر می شد که آنها در اورشلیم جایی که عیسی گفته بود می ماندند.

و شاگردان به اطاعت از عیسی و در وفاداری به او، همگی یکدل کنار هم در خانه ای برای رسیدن وعده جمع شده بودند. امروز شما منتظر تحقق کدام وعده در زندگی تان از جانب عیسی هستید؟

پیام و ماموریت رسولان

این اثر زیبا هم در راستای تابلو قبل، در ابعاد ۱۵ در ۲۱ سانتی متر نقش بست، کشیدن این تابلو ۸ سال زمان برد و نهایت در سال ۱۴۶۰ توسط «ژان فوکه» نقاش فرانسوی به پایان رسید.

در این تابلو بارش روح القدس و گرفتن توانایی در انجام ماموریت بزرگ را به زیبایی بهم پیوند داده است.

اهمیت اتحاد و ماموریتی که به نجات جانها مقصد دارد بوسیله پیوستن تصاویر مختلف بهم به خود معنا می گیرد.

بارش روح القدس در کنار فواره آب که با هم ادغام شده است و پایه و بنیادی در حوض و آسمان از طرفی اهمیت ایمان و داشتن

این تابلو یادآور اتحاد ایمانداران و صبوری در رسیدن به وعده خدا را یادآور می شود. خدا نسبت به وعده خود امین است و وفادار. امروز نیز، او به هر کدام از ما فرصتی تازه می بخشد تا با ایمان به صلیب و قیامش، به رایگان تولد تازه بیابیم و انسانی جدید را در بر کنیم. اما این تولد تازه زمانی میسر می شود که روح او در ما ساکن شود.

روح القدس را سرچشمه و بنیادی برای اتحاد عنوان می کند. اتحادی که شاگردان را از طرفی به مسیح و از طرفی دیگر به مردم و کشور پیوند می دهد. رنگ بندی و تصویر پرچم فرانسه و همینطور کاخ سلطنتی نشان از این دارد که اتحاد در مسیح باعث اتحاد در جامعه و کشور خواهد شد. بعد از نزول روح القدس، شاگردان قدرت یافتند تا کلام خدا را با شهامت موعظه کنند و مردم بسیاری را به سمت مسیح دعوت کنند. حقیقتاً وقتی از روح خدا پر می شویم و حضور او را می چشیم اشتیاقی درون ما شعله ور می شود که گمشدگان را نزد مسیح بیاوریم. همینطور شعله و ستون آتشی را مشاهده می کنیم



که نشانه روح القدس می باشد و جاری می شود و همچنین چشمه ای که در مرکز تصویر می باشد نشان از آب حیات است که توسط روح خدا به ما بخشیده می شود. در کتاب مکاشفه باب ۲۱ آیه ۶ می خوانیم که هر که تشنه باشد و به عیسی ایمان آورد از این چشمه حیات به رایگان دریافت خواهد کرد و عیسی همان چشمه حیات است که درون شما را تازه و سیراب می سازد. او قلبهای شکسته و ترک خورده ما را توسط آب حیات احیا و به جانهای خسته ما طراوت می بخشد. امروز اگر نیاز دارید تا بیابان زندگی شما به بوستانها و جنگلها تبدیل شود پس اجازه دهید تا روح القدس وارد قلب و زندگی تان شود. درست مانند افرادی که در تصویر مشاهده می کنیم در حضور او با فروتنی زانو زنیم آنگاه خواهیم دید عیسی و قدرت او چطور در زندگی ما عمل خواهد کرد. کلامی که به کناری گذاشته شده همان نشانه فروتنی می باشد، بیابید امروز فکرها و منطق خود و آنچه تا به امروز را برای خود ساختیم به کناری گذاشته و با راه و راستی و حیات که خود عیسی می باشد، به پیش رویم.

تعمید خواجه سرای حبشی

این اثر از «یعقوب دو ویت»، نقاش هلندی با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۱۰۸ در ۲۱۵ سانتی متر بر اساس کتاب اعمال رسولان باب ۸ در سال ۱۷۴۸ شکل گرفت،

نقاشی اصلی این تابلو کمی تیره تر می باشد و در اینجا روشنایی عکس تنظیم شده است. خداوند، به فیلیپس فرمود تا به سمت جنوب برود، پس فیلیپس اطاعت کرده و رفت، و در راه مردی را دید از بزرگان دربار ملکه حبشه، پس چون دید کتاب مقدس را می خواند کنار او رفت و درباره مسیح بشارت داد، در راه چون به آبی رسیدند، خواجه سرا گفت، بنگر که اینک آب مهیاست، آیا تعمید مرا مانعی است؟ زیرا که با تمام دل ایمان آوردم، پس فیلیپس نیز او را تعمید داد.

در تصویر، رنگ پوست خواجه سرا سیاه و لباس فاخری بر تن دارد، به این معنی می باشد، که ما در مسیح، یک هستیم و هیچ نژاد و رنگ پوست و دارا و ندار معنا ندارد.

همچنین می بینیم که دورتر، چند نفر ایستاده اند و توجهی به تعمید خواجه سرا ندارند، این حق انتخاب ما هست که کدام مسیر را انتخاب کنیم. امروز اگر ما هم به عیسی مسیح ایمان آوریم به عنوان شاگردان او زمانی که کلامش را بفهمیم در او تعمیدی تازه می گیریم و انسان جدیدی را در مسیح به تن می کنیم. اگر به دنبال تازگی و طراوت زندگی و جسممان هستیم، مسیح قادر است تا آن را به ما ببخشد.





نگاهی به سینمای جهان



ناخدا چنگک



شناسنامه فیلم

«Hook» با نام فارسی «ناخدا چنگک» یکی دیگر از ساخته‌های کارگردان نامی سینمای آمریکا «استیون اسپلبرگ» است. کارنامه هنری این کارگردان و تهیه کننده بزرگ سینما به قدری برجسته و عظیم است که لیست آن از توان این صفحه خارج است. اما برخی از درخشان‌ترین این لیست همچون آرواره‌های کوسه، سری مهیج فیلم‌های ایندیانا جونز (ترمینال)، سری فیلم‌های بی نظیر «پارک ژوراسیک»، «ای تی»، «نجات سرباز راین»، «هوش مصنوعی»، «اگه می‌تونی منو بگیر» و ده‌ها اثر بی نظیر دیگر...



خلاصه فیلم

بعد از دزدیدن فرزندان پیتربین (با بازی رایین ویلیامز) توسط کاپیتان چنگک (با بازی داستین هافمن) زمان آن فرا می‌رسد که پیتربین به هویت قدیمی خود در دنیایی متفاوت قدم بگذارد. فرشته (با بازی جولیا رابرتز) در پیدا کردن این هویت پیتربین را هدایت می‌کند و دوستان قدیمی‌اش در شناخت این هویت و زندگی در آن به یاری دوست خود برمی‌خیزند.

بررسی فیلم



«هوک» مسیر بازگشت و زندگی در هویت اصلی و شناخت آن قدم برمی‌دارد. بازگشتی که وقتی در آن قدم می‌گذاریم ناشناخته و غریب است و حتی کمی باور نکردنی. پیتربین باور ندارد که به دنیای تازه‌ای که شناخته است تعلق دارد و عملکرد او نسبت به آن تعریف می‌شود و توانایی‌ها و ضعف‌هایش در این متفاوت خواهد بود و با شناخت آنها راهی تازه برای برداشتن ضعف‌ها و دریافت قوت‌ها برایش باز خواهد شد.

در این فیلم تأمل بر شخصیت‌ها بسیار قابل گفتگو خواهد بود. کاپیتان چنگک که سعی دارد با دزدیدن فرزندان که نمادی از ثمرات است به قدرت موقتی خود دوام ببخشد و سعی دارد با دور کردن برکات و ثمرات از پیتربین او را از تأثیر بخشی بر مردم و شهر باز دارد تا خود به قدرتی که دارد تداوم بدهد. **کاری که دشمن ما ابلیس هر لحظه در کمین است تا انجام دهد و از هویت و ثمره آوردن دور نگه دارد تا نور و نمک مسیح در این دنیا نباشیم و نتوانیم در او عمل کنیم.**

پیتربین که هویت اصلی و توانایی‌هایش را نمی‌شناسد و حال با شناخت هر لحظه آنها که با باور و ایمان رابطه دارد قدرت درونی و کاری را که باید انجام دهد را بهتر و بهتر می‌شناسد. دوستان پیتربین که او را در شناخت و بدست آوردن هویتش تشویق و تمرین می‌دهند نمادی از ایمانداران که یکدیگر را با تشویق به هویت و زندگی در مسیح هدایت می‌کنیم و به عبارتی پاهای



یکدیگر و راه و روش‌های یکدیگر را در راه مسیح با فروتنی می‌شویم. یکی از زیباترین سکانس‌های این فیلم صحنه‌ایست که پیتربین خسته از تمرین روزانه و گرسنه به پای میز غذا می‌نشیند و با بوی خوب غذا سرمست می‌شود، اما با کمال تعجب غذایی که دیگران می‌خورند را نمی‌بیند. دوستش به او می‌گوید که تا زمانی که زندگی تازه خود را نتوانی تصور کنی و رویا نداشته باشی موفق به دیدن این غذا نخواهی بود. اما با پیدا کردن رابطه و نقطه تلاقی ارتباط او قادر به دیدن غذا و خوردن آن می‌شود تا به کمال به سیری می‌رسد. نماد بسیار زیبایی از غذای روح و زندگی در کلام که خوراکی است فقط برای فرزندان چشیدنی و دیدنی و آن را می‌شود با ایمان و رابطه بدست آورد.

دنیای چنین خوراکی را نمی‌شناسد و آن را نمی‌بیند چرا که اگر آن را می‌توانست ببیند دیگر برای بدست آوردن نیکویی‌ها در باتلاق‌ها و تاریکی‌ها بدنبال آن نمی‌خرامید. در زمان دیدن این فیلم به اهمیت نور و نمک بودن ما ایمانداران در جهان بیندیشیم و اینکه چطور هویت خود را در مسیح شناختیم و آیا در آن زندگی می‌کنیم و قدرت‌ها و ضعف‌هایمان تسلیم اراده و نقشه‌های خداوند است؟

آمین که هر روزه تشویق کننده یکدیگر برای یافتن و زندگی کردن در هویت اصلی‌مان باشیم و در تمامی سختی‌ها و مشکلات و در تمامی لحظات این را یاد داشته باشیم که در مسیح نور و نمک این جهان هستیم و باید در آن به عنوان شاگردان او بدرخشیم تا نور او در ما به جهانیان تابان شود و مسیح و خداوند را بیابند و هویت حقیقی خود را بشناسند.





بررسی فیلم

جایی که نگاهها بر اسلحه‌هاست؛ بر قدرت‌های این زمین. مکانی که هر کدام از ما احتراممان به لباس‌ها، ثروت‌ها و اتومبیل‌هایی است که مردم سوار می‌شوند نه خود آنها. نگاه‌هایی که بر مقام و رتبه‌های انسان‌ها باز است نه بر حقیقت فرزندان خداوند. آمین که از پس این دیوارهای کهنه فرهنگی، فکری و زخمی بیرون بیاییم و حقیقت مسیح را ببینیم. نفع دیگران را بجوییم و بارهای یکدیگر را متحمل شویم. زندگی کهنه در گذشته را رها کنیم و به این خلقت تازه و تولد تازه دست یابیم تا محبت بی‌مانند او را زندگی کنیم.

شما را به تامل بر این اثر تشویق می‌کنیم تا با کلید واژه‌های داده شده نگاهی کمی عمیق‌تر بر زندگی و افکارمان بیندازیم.



فیلم از خانه‌ای قدیمی و اصیل اما امانتی و سپرده شده حکایت دارد. از خانه‌ای که هر روز کهنه‌تر و پوسیده‌تر می‌شود و دیوار این خانه مانعی از رشد و رهایی هر کس از زندگی پوچ و خالی. دایی خانواده تمامی عمر و سرمایه و دارایی خود را برای ساخت اتومبیلی هزینه کرده است که حال برای فروش آن دیوار خانه مانع است. در وهله اول کارگردانی نمادی از تولید کننده و ترس و موانع آن صحبت می‌کند.

دایی دیگر خانواده که با خیاطی کردن و دوختن مارک‌های خارجی بر آنها سعی دارد بازار فروش خود را حفظ کند باز هم تاملی بر تولیدات در این خانه و راه کارهای فرار از خفگان را فریاد می‌زند.

جوانی که بدون هدف و گیج در مسیر زندگی به کاشت مواد مخدر پرداخته تا گره زندگی خود را باز کند، هر چند به قیمت خرابی زندگی دیگران.

خاله خانواده که شوهرش برای به دست آوردن موقعیتی با تضمینی که کرده است در زندان است. بنیاد خانواده از میان رفته و تصمیم‌گیری در دستان احساسات و آبروی میان کوی و برزن در حال شکل‌گیری است.

عموی خانواده که معتاد است و ثمره‌ای است در جلوی چشمان جوان مواد فروش، اما دیواری مانع دیدن حقایق زندگی شده است و هر کس فقط برای بقا می‌جنگد و از ترس افتادن‌ها چشمانشان را بر همه چیز بسته‌اند.

این چهارچوب خانواده‌ای است که در این منزل قدیمی زندگی می‌کنند و با تمام وجود سعی دارند دیوار و منزل را حفظ کنند، حتی اگر به قیمت از دست دادن مادر بیمارشان شود.

در انتها می‌بینیم قسمتی از دیوار فرو می‌ریزد. در این لحظه عمومی معتاد با حقیقت عشق به دخترش مواجه شده است و خاله و شوهرش از پس این دیوار حقیقت خود را می‌بینند.



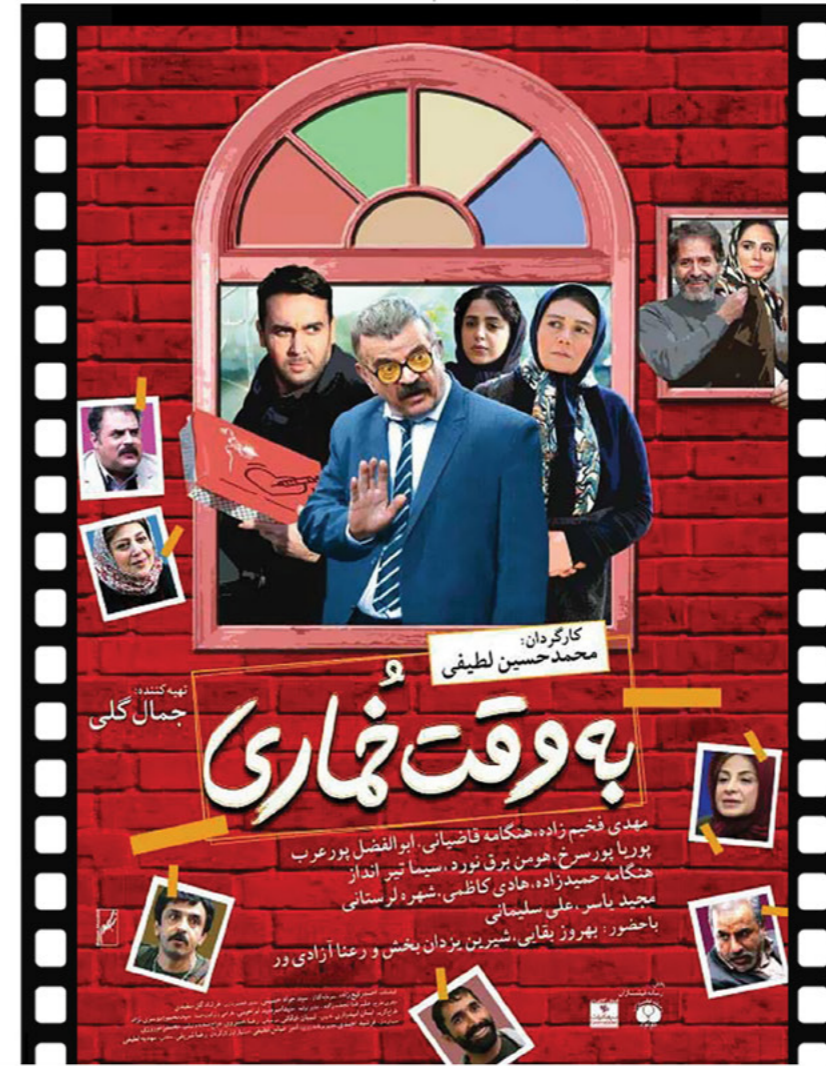
نگاهی به سینمای ایران



شناسنامه فیلم

«به وقت خماری» فیلمی به کارگردانی محمد حسین لطیفی است. لطیفی که در کارنامه هنری سنگین خود در زمینه کارگردانی و تهیه‌کنندگی نیز فعالیت داشته است اثری قابل تامل، کمی هوشمندانه و دارای هدف را بار دیگر به جا گذاشته است. با نگاهی به فیلم‌های توفیق اجباری، دختر ایرانی، روز سوم، خوابگاه دختران، عینک دودی و همینطور آثار تلویزیونی همچون: کت جادویی، همسایه‌ها، سفر سبز، وفا، فرار بزرگ و... قبلاً هوش و استعداد عمیق لطیفی به عنوان رهبر و سکان‌دار این آثار اثبات شده است و اینبار دقایق اول فیلم شما را ملزم و مجاب به دیدن امضاء او در تصویر خواهد نمود و هر گونه مخاطبی را به سالن خواهد کشاند.

بازی و نقش آفرینی مهدی فخیم‌زاده، ابوالفضل پور عرب، پوریا پورسرخ، شهره لرستانی و بسیاری از هنرمندان سرشناس دیگر در تاثیرگذاری این اثر بسیار پر رنگ است.



خلاصه فیلم

خانواده بزرگ و پر جمعیتی در منزلی قدیمی و بزرگ در کنار هم زندگی می‌کنند. اسفندیاری، صاحب این خانه سال‌ها قبل آن را به دست مادر بزرگ این خانواده سپرده است و اجازه اقامت در این منزل را تا زمان حیات مادر به تمام این خانواده داده است. ورود یک خواستگار به این خانه و گم شدن اسلحه داماد تشویش و داستان‌هایی را به دنبال دارد، چرا که هر کس در پی نگه داشتن زندگی خود است و موفق نیست...



معرفی کتاب

فلم کتاب: ۱۱

استخوانی از استخوانم
و گوشتی از گوشتم

فلم نویسنده: امید سبویکی



تست‌های روانی از تست‌های روانی هانسون
گوشته‌ای از گوشت‌های
نویسنده: امید سبویکی

سلام و درود به شما همراهان اسمیرنا، پنطیکاست مبارک

در این شماره قصد داریم تا کتاب زن را به نویسندگی «امید سبویکی» شبان کلیسای اسمیرنا معرفی کنیم و با شما به اشتراک بگذاریم تا کنون این کتاب در ۲۱ نوبت و ۱۱ هزار نسخه به چاپ رسیده است، این کتاب در ۲۲ فصل تقسیم بندی شده که هر کدام از این فصل‌ها شیوه زندگی زنان در کتاب مقدس را بازگو می‌کند و با کلامی رسا ما را مشتاق می‌کند تا درباره زندگی خودمان به تامل بنشینیم تا کاربرد این داستان‌ها را در زندگی‌هایمان درک کنیم. در دورانی که دنیا برای زن ارزش قائل نبود اما عیسی شاگردان زن بسیاری داشت و او زنان بسیاری را شفا داد. حتی عیسی، خود را برای اولین بار به زنی طرد شده از قومی نامطیع مکشوف کرد در انجیل یوحنا باب چهارم عنوان کرد که «من که با تو سخن می‌گویم همان مسیحم». پس مسیح که الگوی ماست فرهنگ خدا و کلام او را برتر از فرهنگ زمانه می‌دید. آنچه که در اولویت و هدف این کتاب قرار دارد کارکرد و کاربرد عملی کتاب مقدس و شناخت هویت واقعی و حقیقی یک زن می‌باشد، حتی اگر در جامعه‌ای زن «طرد شده» خوانده شود و یا به هر دلیلی حق او زائل گردیده است، اما امروز کتاب مقدس، داور و قاضی عادل ما هویت یک زن و نقش حیاتی او را مکشوف می‌سازد. برای درک بیشتر این هویت و زندگی در آن این کتاب را به شما پیشنهاد می‌دهیم و همچنین در نظر گرفتیم تا خلاصه کوتاهی از چند فصل را نیز با شما در میان بگذاریم.

در فصل‌های نخست می‌خوانیم که چون خداوند دید که نیکو نیست آدم تنها باشد پس معاونی موافق وی خلق کرد خدا این دو را کنار هم آورد تا شریکی حیاتی و همدمی مناسب برای هم باشند پس خداوند آدم را به خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده‌های او را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد؛ آنگاه بهره، خدا از همان دنده‌ای که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد و آدم گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم او زن نامیده شود زیرا که از مرد گرفته شده است.» با کمی تامل به این جمله

که «نیکو نیست آدم تنها باشد» در می‌یابیم که خداوند نیکویی خلقت خود را در مرد و زن دید نه، تنها در یک جنسیت!

اما حوا شخصی است که بسیاری اوقات بعنوان «سوسه کننده آدم» از او یاد می‌شود؛ مار با حوا، با سوالی چالش برانگیز و کوتاه به گفتگو پرداخت و حوا با این ترفند وارد مشارکت

و گفتگو با شیطان شد و مار برای داشتن مقام بالاتر او را سوسه کرد و گفت: «به یقین نخواهید مرد!» آیا تا به حال برای شما هم این موضوع پیش آمده است؟ که شیطان ما را به سوسه می‌اندازد تا جاییکه حتی نسبت به سخنان خدا هم شک می‌کنیم! مار در واقع از ضعف‌های حوا استفاده کرد... از گرسنگی او..

زمانی که ضعف ما در دست شیطان قرار می‌گیرد ما را به ناطاعتی از خدا سوق می‌دهد، اما نکته قابل توجه اینجاست که مسیح ضعف‌های ما را با قوت روح خود برمی‌دارد و اگر در او بمانیم ما را قوت خواهد بخشید!

در ادامه این کتاب شرح حال زندگی سارا را می‌خوانیم کسی که سفر روحانیش پر از فراز و نشیبها بود. در باب ۱۶ پیدایش می‌بینیم که سارا در ۵۷ سالگی وعده آمدن فرزند در زندگیش را از شوهر خود ابراهیم می‌شنود و شاید با خود چنین اندیشیده باشد که اینک از من گذشته است... خیلی دیر شده... من پیر هستم... و جملاتی از این قبیل! چقدر ما زمانی که وعده‌های خدا را می‌شنویم با خود چنین فکر می‌کنیم؟

سارا پس از شنیدن این خبر و وعده از ابراهیم راه انسانی خودش را در پیش می‌گیرد و کنیز خود هاجر را به ابراهیم می‌دهد و به او می‌گوید: «با او در آی» و ابراهیم نیز تسلیم می‌شود. حال بیابید از خودمان این سوال را پرسیم «که چقدر بدون مشورت کردن با خدا در تصمیم‌ها دست به عملکردهایی می‌زنیم که تأثیرات بسیاری در زندگی ما دارد؟» عملکردها و تصمیماتی که از طریق منطق و راه‌های خودمان سرچشمه می‌گیرد نه خدا!

اما نکته مهم اینجاست، رفتار و کردار سارا و اشتباهات او نظر خدا را تغییر نداد و خداوند به عهد خود با آنها وفادار مانده بود.

مهم نیست که الان در چه شرایط سنی، روحی و اجتماعی هستیم، خداوند آنچه که در ما به انجام خواهد رسانید را می‌بیند اگر او را با تمامی دل پیروی کنیم و در او مقدس بمانیم. امروز در نقشه و اراده خداوند سهم هستیم، او از ما استفاده خواهد کرد و ما را

برکت خواهد داد؛ در فصل پنجم و ششم به زندگی هاجر می‌رسیم کسی که شاید بارها و بارها مورد قضاوت قرار گرفته باشد، اما به یاد داشته باشیم که داور عادل تنها خداوند است و خواست او این می‌باشد که همه توبه کنند. هاجر قبل از ورود به زندگی سارا و قوم خدا، زندگی و پرستشی کاملاً متفاوت داشت.

درست مانند ما که هر کدام فرزندان پادشاه آسمان هستیم، ولی در این دنیای شریک‌گونه زیر سلطه حاکم دنیا یعنی شیطان قرار گرفته‌ایم و شکر که مسیح بندها و زنجیرهای اسارت ما را با خون پریهای خود پاره کرد؛ اما امروز تصمیم با ماست آیا می‌خواهیم از این اسارت و قفس بیرون آییم یا نه؟

هاجر همسر دوم ابراهیم شد و در باب ۱۶ پیدایش می‌خوانیم که این قدرت و امید جدید برای هاجر باعث غرور شد تا جایی که سارا را تهدید می‌کرد! بیابید نگاهی به زندگی خودمان بیاندازیم آیا ما با قدرت و امید می‌کنیم باعث رشد محبت و حرکت روحی در دیگران می‌شویم؟ یا بلعکس؟ اما هاجر در نتیجه عکس‌العمل‌های سارا پا به فرار گذاشت به بیابانی که پر از تنهایی‌ها، سختی‌ها و دشواری‌ها بود. هاجر به جای اطاعت از کلام خدا و گفتگو با همسر خود پا به مسیری گذاشت که احتمال خطرات زیادی برای او و فرزند در رحمش داشت، اما خداوند به دنبال هاجر بود؛ خدا از گذشته و اسارت‌های او مطلع بود و صدای شکستگی‌های قلبش را شنیده بود. او امروز هم به دنبال ماست تا قلب‌مان را بگشاییم و اجازه دهیم تا او وارد شود. آری او ما را به نام می‌شناسد و به دنبالمان هست، او ما را فرا می‌خواند.

در فصل‌های بعد به هویت و نقش زن به عنوان همسر و مادر در خانواده نگاهی شده است. می‌دانیم که ازدواج امری بسیار مهم و انتخابی بسیار تأثیرگذار می‌باشد.

امروز معیار ما برای ازدواج و انتخاب همسر چیست؟ در این فصل می‌خوانیم معیارهای انسانی، منطقی و یا حتی فرهنگی و وابسته به اجتماع، ارزشی مناسب برای انتخاب همسر نیست، بلکه نخست طلبیدن اراده خداوند مهم است.

برای داشتن خانواده نخست باید مکمل خود را انتخاب کنیم که با هدایت خدا و دعا کردن میسر خواهد بود، تا اراده آسمانی او را برای ازدواج و تشکیل خانواده دریابیم. خانواده شدن یعنی در روح یک شدن و هدف از تشکیل خانواده ایماندار باید شبیه مسیح شدن باشد. خداوند مرد را سر خانواده و سر زن قرار داد و مرد باید نقش سر بودنش را با تابعیت از مسیح به درستی انجام دهد و نباید زن را مجبور کند بلکه همچون مسیح در محبت او را رهنمون و سرپرستی و محافظت کند و در این مجموعه زن را نیز هماهنگ

کننده و تربیت کننده قرار داد. هیچ یک از این نقش‌ها بر دیگری اولویت ندارد بلکه لازم و ملزوم هم هستند آمین که در اتحاد با خداوندانمان طوری زندگی کنیم تا آنهايي که از بیرون خانواده را می‌نگرند به سمت مسیح روگردانده و او را ببینند.

در ادامه، داستان مریم مجدلیه را می‌خوانیم شخصی که دچار هفت روح ناپاک بود، یعنی در گناهان بسیاری زندگی می‌کرد! چقدر این شرایط برای هرکدام از ما می‌تواند آشنا باشد؛ ما هم گناه کرده‌ایم و این گناه، ما را از خداوند و رابطه با او که قدوس است دور می‌کند؛ اما خداوند مریم را ملاقات کرد و او شفا و آزادی پیدا کرد، و این ملاقات شروعی تازه برای یک زندگی بود.

بیابید امروز ما هم نجات را وارد خانه‌های قلبمان کنیم چرا که مسیح قلب‌های ما را نو می‌سازد و آن را از روح خود پر می‌کند تا با حیات تازه و قوت در او به پا خیزیم و برای او ثمر آوریم.

خداوند زنده و شفا دهنده است، اراده او شفای ماست تا ما او را بشناسیم. شکر برای او که میان ماست تا ما را هر روز آزاد کند و شفا دهد، کافیت دستان او را ببینیم که به سمت ما دراز شده و دریافت کنیم؛ به راستی چقدر آماده دریافت هستیم؟

آری او می‌بخشد... بی‌منت... فوراً... کامل

بیابید چشم‌هایمان را به حقیقت مسیح باز کنیم که تنها حقیقت او ما را آزاد خواهد کرد.

دعوت ما از شما این می‌باشد که اگر در جامعه‌ای با ریشه‌های مذهبی رشد کرده‌اید به خواندن این صفحه اکتفا نکنید بلکه با خواندن کامل کتاب، در یک سفر روحانی که ما را به عمقی از کتاب مقدس می‌برد همراه شوید.

شما می‌توانید از طریق راه‌های ارتباطی در انتهای مجله، نسخه چاپی این کتاب را نیز دریافت کنید.

فیض مسیح و مشارکت با روح القدس با شما.

تیم معرفی کتاب اسمیرنا

این کتاب در ۱۱ فصل و ۱۱۱ صفحه به زبان فارسی نوشته شده است. در این کتاب، نویسنده به بررسی نقش‌های مختلف خداوند در زندگی ما می‌پردازد و به ما کمک می‌کند تا با او ارتباط بهتری داشته باشیم. این کتاب برای همه کسانی که به دنبال شفا و آزادی روحی هستند، مناسب است.

www.smyrna-magazine.com
011 770 265 9179



خاورمیانه



نجات برهوتو و اهل خانوت

جمیله در طول آموزش تعلیمات دینی با سوالات زیادی درباره عیسی مسیح مواجه می‌شد و امروز او مسیح را نجات دهنده خود می‌داند.

بیشتر از سی سال است که جمیله ازدواجی ناموفق و آزاردهنده را پشت سر می‌گذارد که در طی آن آزارهای روحی و جسمی زیادی را تجربه کرده است. او به اجبار پدرش با این مرد مسلمان که تندخو و متعصب است ازدواج کرد. جمیله می‌گوید شوهرش از همان روزهای اول ازدواج، به او به چشم یک کالا و دارایی نگاه کرده است و نه یک انسان. طولی نکشید که تهدیدها و ضرب و شتم‌های او شروع شد. با وجود آزارها و تهدیدها قلب جمیله در جستجوی معجزت و حقیقت بود. او سالها با سوالاتی که در ذهن خود درباره اسلام داشت دست و پنجه نرم می‌کرد تا اینکه یکبار از طریق یک برنامه تلویزیونی مسیحی با حقیقت مسیح آشنا شد و در نهایت پاسخ سوالاتی را که مدت‌ها به دنبالش بود پیدا کرد. اگر چه ایمانی که جمیله در قلب خود یافته بود به او آرامش می‌داد اما از طرف دیگر خشم و آزار و اذیت را در زندگی زناشویی او تشدید کرده بود.

تجربه‌ای ناآشنا

اگر چه جمیله اکنون در خاورمیانه زندگی می‌کند ولی او در غرب متولد شد جایی که پدرش را به عنوان نماینده دولت عربستان به آنجا فرستاده بودند. جمیله تنها پنج سال داشت که مادرش فوت کرد و پدرش او را به یک مدرسه شبانه روزی کاتولیک فرستاد. جمیله در محیط کلیسا رشد می‌کرد، تعلیم می‌گرفت و در خدمات کلیسایی مشارکت داشت. در همان زمان بود که بذرهایی در قلب او کاشته شد و ریشه گرفت. برای جمیله عیسی مسیح حقیقت بود و او را دوست می‌داشت.

وقتی جمیله ۱۸ ساله شد پدرش او را به خاورمیانه بازگرداند. از آنجایی که او تمام عمرش را در غرب گذرانده بود احساس سر درگمی می‌کرد و همیشه حس می‌کرد که در جایی غریب و نا آشنا رها شده است. او مدام از خانه‌ای به خانه دیگر از اقوام خود نقل مکان می‌کرد و با زبان و فرهنگ جدید کاملاً بیگانه بود.

در همان روزهای ابتدایی جمیله را به یک مدرسه عربی فرستادند تا مهارت‌های زبانی خود را بهبود بخشد و توانایی خواندن قرآن را به دست آورد.

سپس او برای یادگیری تعلیم دینی به عربستان سعودی فرستاده شد. جمیله می‌گوید: «من سوالات زیادی در مورد اسلام داشتم. ولی هر بار معلمین به سوالاتم اهمیتی نمی‌دادند یا از پاسخ دادن به آن امتناع می‌کردند.» در همان زمان بود که پدر جمیله او را مجبور کرد با آدمی متعصب ازدواج کند.

درحالی‌که او همچنان به یادگیری تعلیم مذهبی ادامه می‌داد یکبار مطلبی در مورد عیسی شنید که با آنچه که پیشتر در مدرسه شبانه روزی کاتولیک آموخته بود مغایرت داشت. او از آنچه که دیگران در مورد عیسی می‌گفتند تعجب می‌کرد و ناراحت می‌شد. زیرا او یاد گرفته بود که عیسی دوست داشتی و مهربان است. او یاد گرفته بود که عیسی مصلوب شد، مرد و پس از سه روز زنده شد، در حالیکه مسلمانان حتی به صلیب رفتن عیسی را انکار می‌کنند.

حدوداً هفت سال پیش در ماه رمضان، جمیله شروع به یافتن پاسخ برای بسیاری از سوالات خود کرد.

پاسخ سوالات

زمانی که جمیله در عربستان سعودی تحصیل می‌کرد، یکبار در خواب نوری بسیار روشن دید، شدت نور تا حدی بود که حتی قادر نبود چشمانش را برای دیدن منبع آن باز کند. وقتی به خانه بازگشت، تلویزیون را روشن کرد و به جستجو در کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای پرداخت. در حین جستجو جمیله با کانالی مسیحی روبرو شد، ولی از آنجا که او در تلاش بود تا دین آبا و اجداد خود را ادامه بدهد پس دلیلی برای تأمل در شبکه مسیحی نمی‌دید و باید سریع آن را رد می‌کرد اما او احساس می‌کرد که چیزی یا کسی دست او را گرفته و مانع از فشار دادن دکمه برای رد کردن کانال می‌شود. بنابراین او با علاقه به تماشای برنامه نشست. در طول برنامه یک مبشر مسیحی، تعلیم اسلام را به چالش می‌کشید و یک ارائه واضح از انجیل را بیان کرد. جمیله که سوالات زیادی در مورد اسلام داشت، از دیدن شخصی که آشکارا سوالات مشابهی را در تلویزیون می‌پرسد و پاسخ داده می‌شود، شگفت زده شد.

او که حالا مصمم بود درباره کتاب مقدس بیشتر بیاموزد، درس‌های دوران کودکی خود را به یاد آورد، بنابراین به سمت کلیسای کاتولیک محلی رفت. اما هنگامی که به آنجا رسید، رهبران کلیسا او را راه ندادند زیرا می‌توسیدند دعوت از یک زن مسلمان در میان آنها مشکل ایجاد می‌کند. سپس یکی از دوستانش به جمیله کمک کرد تا با کشیش یک کلیسای انجیلی ارتباط برقرار کند. او یک کتاب مقدس به جمیله داد و جمیله تصمیم پر بهایی گرفت که خودش درباره مسیح بخواند.

مدافع او، مسیح

شوهر جمیله از روزهای اول ازدواجشان او را مورد آزار و اذیت قرار داده بود، اما پس از اینکه فهمید که جمیله به دنبال حقیقت در مورد مسیح است، با خشونت بیشتری با او رفتار کرد. شوهرش برای فرزندانشان غذا تهیه می‌کرد، اما گاهی نمی‌گذاشت جمیله از آن غذا بخورد. هنگامی که او بیمار می‌شد، مانع او از درمانش می‌شد. و ضرب و شتم ادامه پیدا کرد. اما جمیله احساس می‌کرد که عیسی مدافع اوست.

جمیله می‌گوید: «من بارها تاریکی اسلام در بین زن و شوهر را تجربه کردم، اینکه شوهر چگونه زن خود را برده می‌بیند.» شوهرم مرا به خاطر چیزهای کوچک کتک می‌زند. از هر چیزی، او مشکل بزرگی می‌سازد و به همان بهانه مرا کتک می‌زند. شوهر و



خداوند با من می‌ایستد. من دست خدا را در زندگی‌ام می‌بینم.

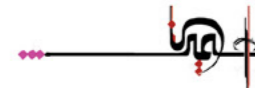
بستگانم مرا تهدید به قتل کردند. من هم به آنها گفتم: «برایم مهم نیست. کاری را که دوست دارید انجام دهید من عیسی را نجات دهنده‌ام می‌دانم. او از من محافظت خواهد کرد.»

از آن زمان، فرزندان بزرگ جمیله وارد عمل شدند و او دید که خدا چطور از او محافظت می‌کند. او گفت: «خداوند هرگز مرا ترک نکرد. او همیشه با من بود. من با چالش‌هایی روبرو شدم، اما خداوند به من یادآوری کرد که چگونه با من بوده است.»

وقتی از جمیله پرسیدند چرا یک ازدواج آزار دهنده را تحمل می‌کنی او پاسخ داد: «می‌خواهم از بچه‌هایم مراقبت کنم.» او نمی‌خواهد که دختران نوجوانش مانند او تن به ازدواجی اجباری و آزار دهنده بدهند.

برای دلگرمی و امید، جمیله در اعمال رسولان باب ۱۶ آیه ۳۱ به قولی که پولس و سیلاس به زندانیان فیلیپی دادند، نگاه می‌کند: «**به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانوت نجات خواهید یافت.**»

او برای نجات فرزندان و شوهرش به مسیح اعتماد می‌کند. او گفت: «من به این آیه ایمان دارم خداوند با من می‌ایستد، من دست او را در زندگی‌ام می‌بینم!» جمیله درحالی‌که برای نجات اعضای خانواده مسلمانش دعا می‌کند، با خوشحالی به وعده‌های خدا اعتماد می‌کند.



سبک زندگی زندگی سالم



عسل از جمع آوری شهد گیاهان به وجود می‌آید و این شهد توسط زنبورهای وحشی یا از کندوهای اهلی جمع آوری می‌شود. به این صورت که زنبور عسل شهد شیرین را از جام های گل جمع می‌کند و با تغییر ساختار آن، مایعی غلیظ و پر انرژی در می‌آورد. وظیفه تولید عسل بر عهده زنبورهای کارگر است، زنبورهای عسل شهد را از طریق دهانشان به زنبورهای کارگر منتقل می‌کنند و آنها شهد را به مدت نیم ساعت می‌چوند و شهد از یک زنبور به زنبوری دیگر منتقل می‌شود تا وقتی که بتدریج تبدیل به عسل شود و سپس زنبورها آن را در سلول‌های لانه زنبوری که مانند مکعب‌های کوچک ساخته شده با موم است ذخیره می‌کنند. عسل هنوز کمی مرطوب است بنابراین آنها با بالهای خود آن را خشک می‌کنند تا خشک و چسبناک شود. زمانی که زنبورها مطمئن شدند عسل به غلظت رسیده، بر روی حجره‌ها پولک می‌زنند و اصطلاحاً آن را پلمپ می‌کنند و سلول‌ها را با موم محکم می‌کنند تا تمیز بمانند.

بینیم زنبور چگونه موم را می‌سازد؟

یک زنبور عسل از ۸ غده مخصوصی که در زیر شکم دارد موم‌ها را ترشح می‌کنند.

با ترشح غدد با پاهای خود موم را از شکم خود به دهانش منتقل می‌کنند و جویدن را آغاز می‌کنند، با افزایش بزاق موم نرم شده و برای ساخت لانه آماده است حال زنبور شش ضلعی قسمت داخلی کندوهای عسل را می‌سازد.

اولین نکته‌ای که باید بدانیم این است که عسل نه مدفوع زنبور عسل است و نه بزاق دهان او بلکه غذایی است که زنبور آنها را در فصل‌های گرم سال از شهد گل‌ها و گیاهان می‌گیرد تا در فصل‌های سرد سال از آن تغذیه کند، زنبورها دارای دو شکم می‌باشند یکی برای غذا و یکی برای ذخیره عسل. زنبور هم دارای

سیستم گوارش است که از عسل و گرده گل برای زنده ماندن تغذیه می‌کند و مدفوع هم دارد ولی هیچ وقت مدفوع خود را داخل کندو نمی‌ریزد چرا که می‌توان گفت زنبور عسل یکی از پاکیزه‌ترین موجودات جهان است و مدفوع خود را نیز در پروازهایی که به بیرون دارد در بیرون از کندو تخلیه می‌کند و حتی در سرما ۲ تا ۳ هفته و یا حتی بیشتر مدفوع خود را نگه داشته تا شرایط مساعد شده و بتواند به بیرون پرواز کند. زنبور پروتئین لازم برای بدنش را از گرده‌هایی که به بدن و پاهایش می‌چسبد و عامل گرده افشانی گیاهان نیز هستند تامین می‌کند.

خواص عسل طبیعی:

عسل منبع مهمی از ترکیبات فعال زیستی است که از گیاهان به دست آمده و از دوران باستان به علت خواص ضد باکتریایی و ضد قارچی از آن استفاده می‌کردند، به وسیله عسل نه تنها می‌توان شکر را از سبب غذایی خود حذف کرد بلکه مواد مغذی و سالمی را می‌توان وارد زندگی خود کرد، یک قاشق غذاخوری عسل دارای حدود ۶۴ کالری بوده و هیچ گونه چربی یا کلسترول ندارد. در درمان آسم، تقویت انرژی بدن، درمان قند خون و بهبود مشکلات پوستی مثل آکنه موثر بوده و دارای خواص ضد التهاب، ضد باکتری و ضد قارچ است، برای درمان سرفه، رفلکس معده، درمان زخم‌ها، کمک به رفع بی‌خوابی، مبارزه با عفونت‌ها، پیشگیری از سرطان، جلوگیری از پیری زودرس، لایه‌برداری از سلول‌های مرده پوست و در درمان ریزش مو مثل نرم کننده نیز عمل می‌کند همچنین در درمان تب یونجه و بسیاری از بیماری‌های دیگر کاربرد دارد. در نتیجه می‌توان با وارد کردن عسل در زندگی خود سبک زندگی را به سمت سلامتی برد.

اثرات کمبود و یا انقراض زنبورها:

با کمبود زنبورها و یا منقرض شدن آنها مشکلات زیادی برای انسان پدید خواهد آمد و اثرات منفی گسترده‌ای بر روی اکوسیستم و زندگی روزمره ما خواهد داشت. کاهش تولید محصولات مزرعه‌ای مانند میوه‌ها، سبزیجات و محصولات دیگر که می‌تواند به کاهش تنوع غذایی و افزایش قیمت مواد غذایی منجر شود.

کمبود گیاهان مشکل اساسی است، گیاهانی که با تخم پراکنی زنبورها بوجود می‌آیند حاوی چربی و مواد مغذی مثل کلسیم و آهن و ویتامین‌های A، D می‌باشند و در اثر کمبود آهن خستگی،

ضعف، کند شدن بهبود زخم‌ها، مشکلات کم‌خونی، سرطان بوجود می‌آید.

اقتصاد جهانی نیز در اثر از بین رفتن زنبورها ضربه زیادی خواهد خورد. محصولات لبنی و پنجه از بین خواهد رفت و کارخانه‌ها به مشکل بر خواهند خورد. زنبورها در کشاورزی و در پراکنده کردن تخم‌ها نقش مهمی دارند و همینطور باعث رشد گلها و گیاهان می‌شوند. آمین که با مطالعه سبک زندگی زنبورها بتوانیم کار عظیم خداوند را بهتر درک کرده و در راستای آن قدم برداریم، تلاش کنیم و ثمر بیاوریم، ثمری نیکو. ایمان داشته باشیم خدا با ماست و همواره مدد رسان ما.



گردآوری شده:
تیم تحقیق
اسمیرنا



گردوی خرد شده و هویجی را که رنده درشت کرده‌ایم را به مواد داخل کاسه اضافه می‌کنیم.

سس مایونز، ماست و نمک و فلفل سیاه را همراه با سرکه و آبلیمو با هم ترکیب کرده و به مرغ و سبزیجات اضافه کرده و خوب مخلوط می‌کنیم. دور تا دور نان‌ها را بریده و درون سینی به صورت یک لایه می‌چینیم، با کمی از سسی که داشتیم، نان‌ها را مرطوب کرده و از مواد آماده شده روی نان‌ها می‌کشیم و بعد لایه دوم نان‌ها و بعد مواد سالادی، تا انتهای مواد. لایه آخر نان را هم گذاشته و بعد روی سطح و اطراف کیک را با سسی که داشتیم مرطوب می‌کنیم.

برای تزیین و روکش کردن کیک، می‌توان هم از جعفری خرد شده استفاده کرد، هم از برشهای اطراف نان تست‌ها. کیک آماده شده را ۴ ساعت در یخچال استراحت دهید.

همانطور که بالاتر گفتیم خداوند قصد خویش را که نجات‌رهایی ما از گناه بوده به انجام رسانیده و همچنین او می‌خواهد تا انقضای عالم یار و یاور و همراه ما باشد و با ایمان به مسیح او روح قدوس خود را در ما ساکن می‌کند و این ۵۰ روز بعد از قیام برای اولین بار به انجام رسید و امروز برای هر که ایمان می‌آورد مهیاست. پس جشن بگیرید یادآوری چنین روز مبارکی را و همدیگر را با برکات جسمانی و روحانی میهمان کنید. در نام عیسی مسیح نوش جان.



فدایند قصد فهبش را برای من به انجام فهاهد -انند: فداوند، مهبث نه فهاوندنه است، کارهای دت فهبش را اها مکن.
مزموه: ۱۳۸۰:۱۱

پنطیکاست بر همگی مبارک این بار بر آن شدیم طرز تهیه «کیک مرغ» را با شما همراهان به اشتراک بگذاریم تا در مشارکت‌ها و جشنها با این غذای خوشمزه پذیرا عزیزانمان باشیم.

طرز تهیه:

سینه مرغ را همراه با پیاز و نمک و کمی زردچوبه می‌پزیم و ریش ریش می‌کنیم. پیازچه، کاهو، خیارشور، فلفل دلمه‌ای و جعفری را خرد کرده و در کاسه‌ای می‌ریزیم.

مواد لازم برای آماده سازی سس

ماست
سس مایونز
نمک و فلفل سیاه
آب لیمو ترش
شکر
سرکه
نان تست
۵ ق غ
۴ ق غ
کمی
۲ ق غ
۲ ق چ
۲ ق غ
۲ بسته

مواد لازم:

سینه مرغ ۲ عدد
جعفری ۵۰ گرم
پیازچه ۱۰۰ گرم
گردوی خرد شده ۵۰ گرم
کاهو ۱۰۰ گرم
خیارشور ۱۰۰ گرم
فلفل دلمه ای ۱ عدد
هویج ۲ عدد
پیاز ۱ عدد



آشپزی در مشارکت

تیم مشارکت و پذیرایی
اسمیرنا



با سلام به شما عزیزان. در شماره‌های پیشین صفحه «تاریخ سازان آسمانی» در مورد گروهی به نام «آناپتیست‌ها» و «جرج بلاراک» صحبت کردیم. در این شماره قصد داریم به زندگی پاتریک همیلتون و «هنری فورست» نگاهی بیندازیم. همانطور که جمله معروف تاریخ‌سازان آسمانی هربار بیان می‌کند:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر چیزهای دروغ تحمل نمی‌کنند.»

پاتریک همیلتون (۱۵۲۷) و هنری فورست (۱۵۲۹)

هیچ کس به اندازه پاتریک همیلتون (اولین شهید اسکاتلندی در جریان اصلاحات) از حکمی که دادگاه علیه او صادر کرد غافلگیر نشد و یا به عبارتی دیگر با ظلم بیشتری با او رفتار نشد. همیلتون از یک خانواده سلطنتی، متعلق به استوارت کینگز پنجم بود و به خاطر همین نسبت خانوادگی بود که او توانست برای تحصیل به پاریس برود. در آنجا پاتریک با «اراسموس» که یکی از دانشمندان برجسته در اروپا بود آشنا شد.

همیلتون درست در همان زمانی که مارتین لوتر، اعلامیه نود و پنج ماده‌ای خود را بر سر در کلیسای ویتمبرگ می‌خکوب کرد، به ریاست جامعه راهبان منصوب شد. او علاوه بر مارتین لوتر اصلاح طلب آلمانی، با «فلیپ ملانکتون» که آثار مکتوبش به اصلاحیه‌های مارتین لوتر قوت می‌بخشید نیز ملاقات کرد. پاتریک همیلتون موسیقی‌دانی متبحر و با استعداد بود. تسلط او بر این هنر تا حدی بود که در

اتهام بدعت (سیزده اصلحیه)، بازجویی و گناهکار شناخته شد و در نهایت در بعد از ظهر همان روز محکوم به مرگ شد.

قرار بر این شد که این حکم به سرعت اجرا بشود تا دوستان و نزدیکان همیلتون فرصت نکنند از طریق روابط سلطنتی حکم عفو و تبرئه او را بگیرند. البته همیلتون این اتهامات را پذیرفته بود زیرا او به آنچه که تعلیم می‌داد بسیار باور و اعتقاد داشت و نمی‌توانست آنچه را که خود و اطرافیانش آشکارا می‌دانستند را انکار کند.

بدون شک همیلتون از وقایعی که به طور ناگهانی در اطراف او رخ داد حیرت زده بود ولی با روحیه دعا به طرف مکانی که برای سوزاندن او مهیا کرده بودند قدم برداشت. سپس او را بر روی هیزم‌ها قرار دادند کیسه‌های حاوی باروت را از دو دست او آویزان کردند و اطراف او را با انبوهی از شاخه‌های چوب سبز پوشاندند. وقتی که کیسه‌های باروت را روشن کردند، باروت‌ها سوختند ولی منفجر نشدند. هیزم‌ها آتش گرفتند ولی شعله آنها تا حدی نبود که همیلتون را بسوزاند، او از فرط رنج آویزان شد تا جایی که جان داد. آتش تنها دود داشت، اما بدن تاول زده و سوخته او تقلا می‌کرد. وقتی هیزم‌های بیشتری آوردند تا آتش را تندتر کنند او التماس کرد که هر چه زودتر این رنج را پایان بدهند. او شش ساعت تمام در مقابل جمعیت دانشگاه

کلیسای جامع محلی خود، آهنگ ساخته و اجرا می‌کرد. او جوانی متعهد، با استعداد و با نفوذ بود.

در تابستان ۱۵۲۳ همیلتون از اروپا به اسکاتلند بازگشت و عضو هیئت علمی دانشگاه «سنت اندرز» شد. از آنجا که اخیراً مبحث معنای واقعی ایمان مسیحی در آن اقلیم مرتب به چالش کشیده می‌شد لذا او از هر فرصتی برای تعلیم دادن استفاده می‌کرد و در مورد بازیابی آموزه‌های الهی خود در مورد حقیقت کتاب مقدس به بحث و گفتگو می‌پرداخت. او معتقد بود که رحمانیت خدا در مسیح که ما را تنها بواسطه او زنده کرد جدا از تفکرات افراطی و ساختگی است.

«جیمز بیتون» اسقف اعظم، دوردور این واعظ جوان را تحت نظر داشت تا اطمینان حاصل کند که تعالیم نه چندان خوشایند و انحرافی او پیرامون ایمان و فیض، آسیبی به کلیسای سنت اندرو نمی‌رساند.

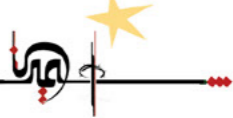
فرستادن همیلتون به آن کنفرانس تصمیمی عجولانه بود. در اواخر پاییز سال ۱۵۲۷ درست پس از ازدواج همیلتون، از او دعوت شد تا در کنفرانسی که رهبران کلیسا گرد هم آمده بودند تا در مورد آموزه‌های جدید صحبت کنند، شرکت کند. همیلتون بدون معطلی این دعوت را پذیرفت چرا که تصور او از این گرد همایی بحث‌های جدی و سطح بالا بود. ولی بر خلاف تصورش بیتون، پس از صحبتی کوتاه در مورد الهیات مسیحی، دستور داد که همیلتون را دستگیر کنند. صبح روز بعد، این اندیشمند جوان به

«سنت سالوتور» رنج کشید. آنها فریاد او در میان درد و رنجش را شنیدند که می‌گفت: «خداوند عیسی روح مرا بپذیر، تا کی تاریکی در این سرزمین چیره خواهد شد؟»

دو سال بعد یعنی در سال ۱۵۲۹ یک راهب بندیکتن، به نام هنری فارست، شروع کرد به تشریح سخترانی‌های خود با داستان همیلتون و از او به عنوان شهید حقیقت یاد کرد. اسقف اعظم دیگر تمایلی به مقابله با آموزش انحرافی فارست همانند همیلتون نداشت. او خود یک کلیسای محلی ناآرام داشت که باید به آن می‌پرداخت و از طرفی هم چون آنان اخیراً شاهد مرگی شجاعانه و غیر معمولی بوده‌اند می‌ترسید که مبادا بر علیه یکدیگر حرکتی انجام بدهند. اسقف بیتون به جای مقابله، یک راهب را برای شنیدن اعترافات فارست فرستاد. اعترافی که همیشه به شکلی محرمانه بین گنهکار، کشیش و خدا بود. اما در مورد فارست اعتراف بهانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات بود که بیتون از آن به سرعت برای محکوم کردن او استفاده کرد. او دستور داد که فارست را در یک زندان و دور از چشم مردم بکشند. همیلتون و فارست از جمله قهرمانان و شهدای جریان اصلاحات، بسیار برای مردم مورد احترام هستند.

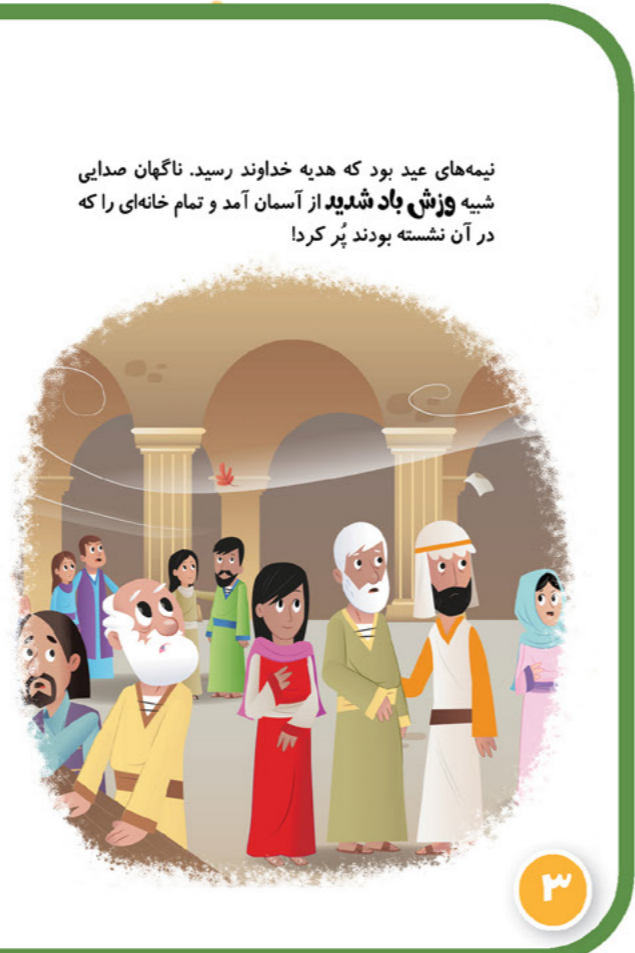
برگشته شده از کتاب ندای شهدا





سپس، چیزی که شبیه **شعله‌های آتش** بود بر روی آنها قرار گرفت. روح مقدس خداوند، وجود همه را در آن اتاق پر کرد و به آنها قدرت داد تا به زبان‌های مختلف صحبت کنند.

۴



نیمه‌های عید بود که هدیه خداوند رسید. ناگهان صدایی شبیه **وزش باد شدید** از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند پُر کرد!

۳

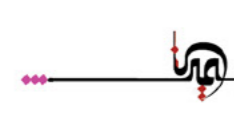


پطرس توضیح داد: «این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده‌اش داده شده بود و به وسیله عیسی مسیح به ما داده شده است. شما عیسی را به صلیب کشیدید، اما خدا او را دوباره به زندگی بازگرداند و زنده کرد.»

یهودانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند صدای آنها را شنیدند و بسیار تعجب کردند. آنها گفتند: «این افراد به زبان‌های ما صحبت می‌کنند و کارهای خارق‌العاده‌ای را که خدا انجام داده است اعلام می‌کنند!»

۶

۵



مقدمه

داستانهای کتاب مقدس

با سلام و درود بیکران به همه والدین و مریبان عزیز! تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مریبان بر عهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا کنیم.

کتاب «داستان‌های کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم. همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان - Bible for kids» را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب و با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جوهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.



در شماره‌های پیشین به داستان یکشنبه شاد پرداختیم و خواندیم که تعدادی از زنان یعنی شاگردان عیسی بر سر قبر عیسی رفتند ولی دیدند که قبر خالی بود و دو فرشته خداوند به آنها گفتند: «عیسی زنده هست» و بعد عیسی به مدت چهل روز خودش را بر شاگردانش نشان می‌داد تا ثابت کند زنده است. اما در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «هدیه شگفت‌انگیز خدا» از کتاب «اعمال رسولان» باب ۲، در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم.



مروری بر داستان



هدیه شگفت‌انگیز خدا
آمدن روح القدس

اعمال رسولان ۲

یهودیان از سراسر دنیا برای «عید پنتیکاست» به شهر اورشلیم آمده بودند. پیروان عیسی هم در آنجا جمع شده و منتظر هدیه‌ای بودند که عیسی وعده و قول آن را به آنها داده بود.

۲

۱





طرح سوال

- ۱- عیسی به پیروانش چه وعده و قولی داده بود؟
- ۲- چه صدایی در خانه شاگردان پیچید؟
- ۳- روح خدا شبیه چه چیزی بر شاگردان قرار گرفت؟
- ۴- مردم با ناراحتی چه می‌پرسیدند؟
- ۵- پطرس به مردم در مورد توبه چه می‌گفت؟
- ۶- بعد از ایمان آوردن به مسیح چه هدیه‌ای می‌گیریم؟
- ۷- چند هزار نفر در آن روز به عیسی ایمان آوردند؟

کاربرد داستان

- ۱- خدا به وعده و قول‌های خودش عمل می‌کند.
- ۲- وقتی ما هم به عیسی ایمان بیاوریم، روح القدس وارد قلب ما می‌شود.
- ۳- ما هم از طریق روح القدس می‌توانیم درباره عیسی تعلیم بدهیم.
- ۴- در هر شرایطی که هستیم می‌توانیم از روح القدس مشورت بگیریم.
- ۵- عیسی مسیح همیشه زنده است.



پنطیکاست مبارک

مسیر و هدف



- ۱- شناخت خدا
- ۲- رابطه ما با خدا
- ۳- قدم عملی

نکات تأکیدی

- ۱- پیروان عیسی در یک جا جمع و منتظر هدیه خدا بودند.
- ۲- عیسی وعده و قولی به آنها داده بود.
- ۳- روح خدا مثل شعله‌های آتش بود.
- ۴- یهودیانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند کارهای خارق العاده خدا را دیدند.
- ۵- پطرس گفت: این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده‌اش داده شده بود.
- ۶- اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند.

آیه‌ای برای به خاطر سپردن

اعمال باب ۲ آیه ۳۸



«پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آموزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت.»

مشارکت پایانی و فعالیت عملی

از بچه‌ها بخواهیم فکر کنند که چرا وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم خدا روح القدس را به ما هدیه می‌دهد؟



پطرس گفت: «توبه کنید و از بدی دوری کنید. و به عیسی مسیح ایمان بیاورید. او گناهان شما را خواهد بخشید و روح القدس را به شما خواهد داد.»

مردم با ناراحتی پرسیدند: «ما باید چه کار کنیم؟»



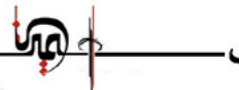
وقتی آن سه هزار نفر تصمیم گرفتند تا از عیسی پیروی کنند، اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند. شاگردان با قدرت روح القدس درباره عیسی تعلیم دادند، حتی معجزه کردند و بسیاری دیگر از مردم به عیسی ایمان آوردند.

در آن روز سه هزار نفر تعمید داده شدند. آنها جزو اولین کسانی بودند که عیسی را به عنوان نجات دهنده خودشان قبول کردند.

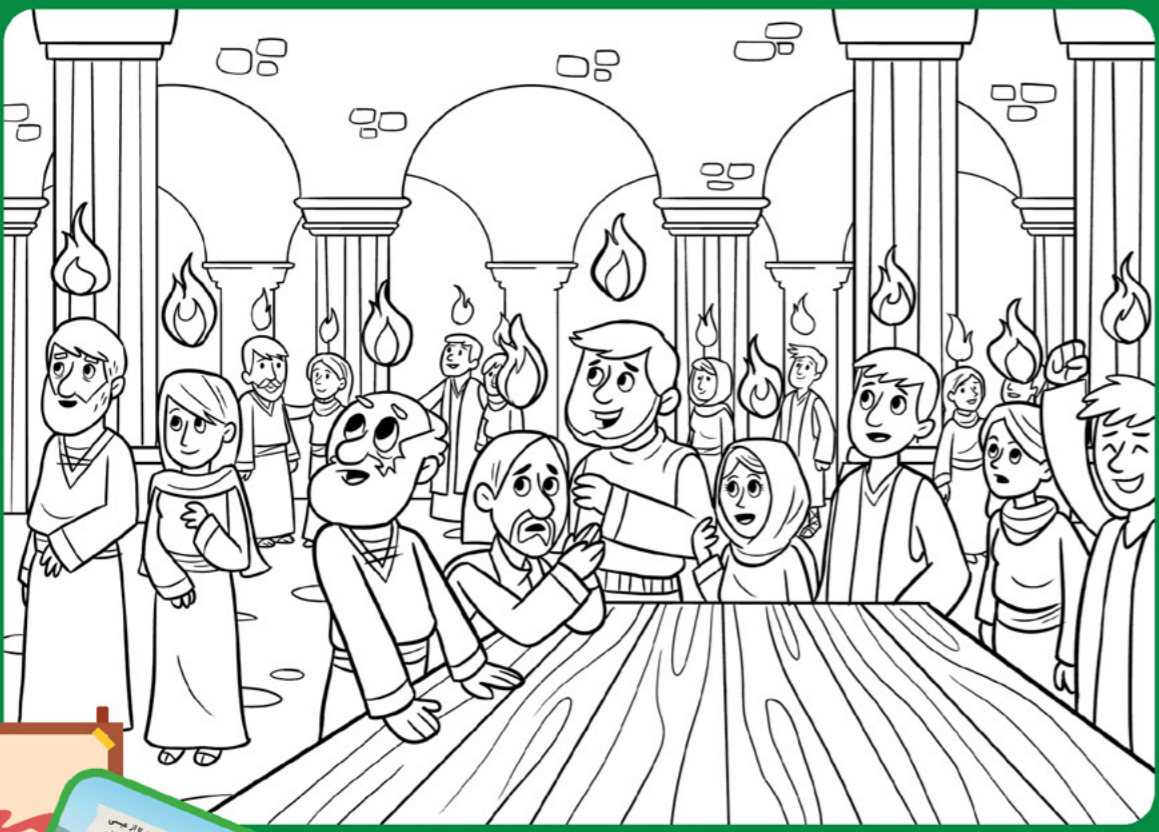
بعد از ایمان آوردن

به مسیح چه هدیه‌ای می‌گیریم؟





رنگ آمیزی کنید...



کار دستی

بچه‌ها می‌توانند به وسیله مقوا و مداد رنگی تاجی مثل آتش یا کبوتری که نماد روح‌القدس است را درست کنند و آنها را به دوستان خود هدیه بدهند.



دعا

بچه‌ها را تشویق کنیم دست یکدیگر را بگیرند و با یکدلی برای این هدیه شگفت‌انگیز، دعا کنند و از خدا به خاطر این هدیه با ارزشش تشکر نمایند.

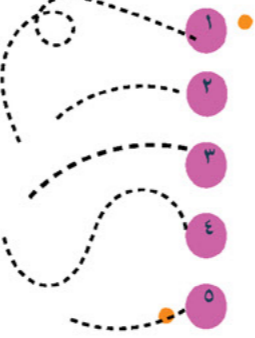


تحقیق

بچه‌ها می‌توانند در مورد روح‌القدس تحقیق کنند، که چرا کلام خدا به روح‌القدس مشاور شگفت‌انگیز می‌گوید؟



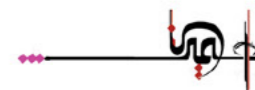
داستان را مرتب کنید



اختلاف تصاویر

(7 تا اختلاف)





«فدا می‌فرمایید، در روزهای آفر از روم فود در تمامی بشر فرو فوادم ریفتم. پسران و دختران شما نبوت فوادم کرد، جوانانتان رویاها فوادم دید و پیرانتان فوادم.»
اعمال رسولان باب ۲

سختی با والدین و معلمین گرامی:

پولس رسول یکی از پرکارترین مبشرین تاریخ کلیسای اولیه بوده که راه‌های بسیار طولانی را برای بشارت انجیل در سراسر روم باستان طی کرده است. او در ابتدا از پیروان و طرفداران عیسی نبود بلکه از بزرگ‌ترین دشمنان کلیساهای اولیه بشمار می‌آمد. پولس که در ابتدا «سولس» نامیده می‌شد یک فریسی از قبیله «بنیامین» بود. در روایات آمده است که پدر و مادر پولس اسیران جنگی بودند که توسط یک افسر رومی به عنوان برده به «طرسوس» منتقل می‌شوند که بعدها آزاد و تبعه روم می‌شوند. پولس جوان به اورشلیم می‌رود تا نزد غملائیل که معلم شریعت بود و مورد احترام همگان قرار داشت تحصیل کند.

هنگامی که عده‌ای از رسولان را دستگیر کرده و به شورای یهود آورده بودند تا در برابر همه پاسخگو باشند این غملائیل بود که در آنجا یهودیان را به چالش کشید و به آنها گفت: **«به شما توصیه می‌کنم که دست از آزار این افراد بردارید و آنها را به حال خود بگذارید، زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد، اما اگر از خدا باشد نمی‌توانید آنها را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید.»** (اعمال رسولان باب ۵ آیه ۳۸-۳۹).

پولس اما به توصیه‌های استادش عمل نکرد و زمانی که «استیفان» را سنگسار می‌کردند او در آنجا حاضر بود و پیروان عیسی را دستگیر و یا آزار می‌داد. زندگی پولس به عنوان یکی از پیروان عیسی در شانزده فصل از کتاب اعمال رسولان شرح داده شده است. او همچنین بیش از دوازده رساله در عهد جدید نوشته است.

نوشته‌های او نه تنها به خاطر شرح مرگ و زندگی و رستاخیز مسیح بسیار حائز اهمیت است بلکه در آنها به نوعی این موضوع تصدیق شده که رنج و سختی به خاطر عیسی و انتشار پیام انجیل یک قسمت عادی از زندگی مسیحی است.

پس از اینکه پولس در راه دمشق در رویا با عیسی ملاقات کرد و تبدیل شد، به شبه جزیره عربستان رفت و بسیاری معتقدند که خداوند از این زمان برای تأیید تعالیم نبوتی مسیح استفاده کرد تا

پولس



رسول شجاع خدا

پولس را تجهیز کند. وقتی که پولس دوباره به اورشلیم مراجعت می‌کند، شاگردان خیلی محتاطانه با او رفتار می‌کردند. هیچکدام از شاگردان باور نمی‌کردند که این شخص شرور، کسی که مسیحیان را در حد مرگ آزار می‌رسانده است، اکنون خود از پیروان عیسی شده است. از آنجا بود که پولس سفرهای بشارتی خود را آغاز کرد و به هر کجا که می‌رفت پیام نجات رایگان را به همگان اعلان می‌نمود. پولس در واقع نمونه بارز از یک مسیحی رنج دیده در کتاب مقدس است. خداوند در اعمال رسولان باب نه آیه شانزده به این موضوع اشاره می‌کند که پولس ظرف برگزیده من است و می‌گوید: «من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من، چه مشقت‌ها باید بر خود هموار کند.»

پولس در طی سه ماموریت خود مورد آزار و اذیت بسیاری قرار گرفت و به خاطر وفاداری و غیرتی که نسبت به مسیح داشت با رهبران یهودی دچار اختلاف و کشمکش‌های زیادی شد. در واقع برای آنها خیلی سخت بود که بخواهند این را بپذیرند کسی که قبلاً از خودشان بوده است، اکنون انجیل را با آنها و غیر یهودیان به اشتراک می‌گذارد و این موضوع خشم آنها را برمی‌انگیخت.

نفرت یهودیان از پولس منجر به چندین بار سوء قصد به جان او شد بطوریکه حضور او باعث ایجاد شورش‌هایی نیز شد و سرانجام بر اثر توطئه‌هایی که بر ضدش نمودند دستگیر و زندانی شد.

تابعیت رومی او خود امتیاز ویژه‌ای برایش به عنوان یک مبشر مسیحی محسوب می‌شد و در مخاطبان او همچون فرماندار روم و همچنین قیصر بسیار تأثیر گذار بود و به دفعات باعث نجات جانش نیز شده بود و از همه مهم‌تر اینکه در پیشبرد ماموریتش هم بسیار تأثیر گذار بود.

قیصر وقتی برای اولین بار پولس را دید او را رها کرد تا برود. حتی برای بار دوم وقتی پولس و پیروان عیسی در حضور قیصر حاضر شدند، قیصر پیروان عیسی را مقصر دانست اما سرانجام پولس را به خاطر حضور در آتش‌سوزی بزرگ شهر روم به زندان انداخته و سر او را از بدنش جدا کرد.

آنچه که در مورد پولس رسول قابل تفکر است درک صحیح او از دعوت و ماموریتش بود.

او به طرز ماهرانه‌ای از تابعیت رومی خود برای بشارت کلام خدا استفاده می‌کرد نه برای حفظ و نجات زندگی خود.

درحالی‌که بسیاری از کتاب‌ها بر روی ماموریت‌های پولس تمرکز دارند ما در این کتاب قصد داریم تا در مورد رنج‌ها و آزارهایی که پولس در طی ماموریتش با آنها روبرو شد حرف بزنیم و آنها را به تصویر بکشیم.

کسی که در ابتدا در پی دستگیری و آزار مسیحیان بود چطور با عیسی ملاقات می‌کند و اینکه خدا چه هدف و برنامه‌ای برای او در نظر داشته است و چگونه قلب او به جای تنفر آکنده از محبت می‌شود و دیگر اینکه چطور رنج‌هایی که او می‌کشید باعث شد تا



درهای زیادی برای انتشار کلام خدا باز شود. مسیحیان باید بدانند که عیسی به پیروان خود گفت که پیروی کردن او بهایی دارد.

(لوقا باب ۲۱ آیه ۱۲ و یوحنا باب ۲ آیه ۱۵)

سختی و آزار دیدن بخش طبیعی از زندگی یک ایماندار است. البته این همیشه بدان معنا نیست که ما صرفاً به دنبال سختی کشیدن هستیم ولی زمانی که ما انجیل را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم ممکن است این قضیه برای ما پیش بیاید.

تبدیل پولس در این داستان ما را مشتاق می‌کند تا برای کسانی که با انجیل مخالف هستند دعا کنیم، داستان رنج‌های پولس و ایستادگی او برای مسیح می‌تواند برای فرزندانمان الهام بخش باشد تا از قدرتی که خدا وعده داده برخوردار شوند و آمین ماموریتی را که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، به خوبی اجرا کنند!

سولس نامه‌هایی که خطاب به کنیسه‌های دمشق برای دستگیری مسیحیان نوشته شده بود را به کمرش بسته بود و چهار نعل به سوی دمشق می‌شتافت.

او به سربازانی که او را همراهی می‌کردند نگاهی انداخت و با خوشحالی با خود گفت:

«اوووم! به زودی و برای همیشه از دست پیروان عیسی خلاص می‌شوم.»

سولس و سربازانش هر جا که مسیحیان را می‌یافتند آنها را دستگیر کرده و به زندان می‌انداختند. او وحشیانه به خانه‌ها حمله‌ور می‌شد و ایمانداران را بیرون می‌کشید.

به همین دلیل عده‌ای از آنها از ترس زندان به دمشق فرار کرده بودند.

سولس مرتب به نامه‌های دستگیری مسیحیان نگاه کرده و تکرار می‌کرد: **«آنها دیگر در امان نخواهند بود، کارشان تمام است.»**

سولس و سربازانش به خاطر راه طولانی حسابی خسته شده بودند و عرق از سر و صورتشان سرازیر بود. سولس با دیدن شهر به آنها گفت:

«آنجاست! راه زیادی مانده.» ناگهان اسب‌ها شیهه‌ای کشیدند و روی پاهایشان بلند شدند. سولس درحالی‌که اسبش را نوازش می‌کرد گفت: **«آرام باش.»**

در این حین نور خیره کننده‌ای از آسمان بر او درخشید و سولس صدایی شنید که به او می‌گفت: **«چرا مرا آزار می‌رسانی.»**



سولس از اسب بر زمین افتاد و درحالیکه تلاش می کرد با دستانش جلوی نور را بگیرد با صدایی لرزان پرسید:

«خداوندا، تو کیستی؟»

سربازانی که همراه سولس بودند گیج و مهوت شده بودند. برایشان عجیب بود که سولس قدرت بیان کلمات را نداشته باشد. پاسخ آمد:

«من عیسی هستم، همان که به او آزار می رسانی.»

سولس که گیج شده بود با تعجب با خود گفت: «چی؟ آیا به راستی عیسی، خداوند است؟»

دوباره پاسخ آمد: «حال برخیز و به شهر دمشق برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

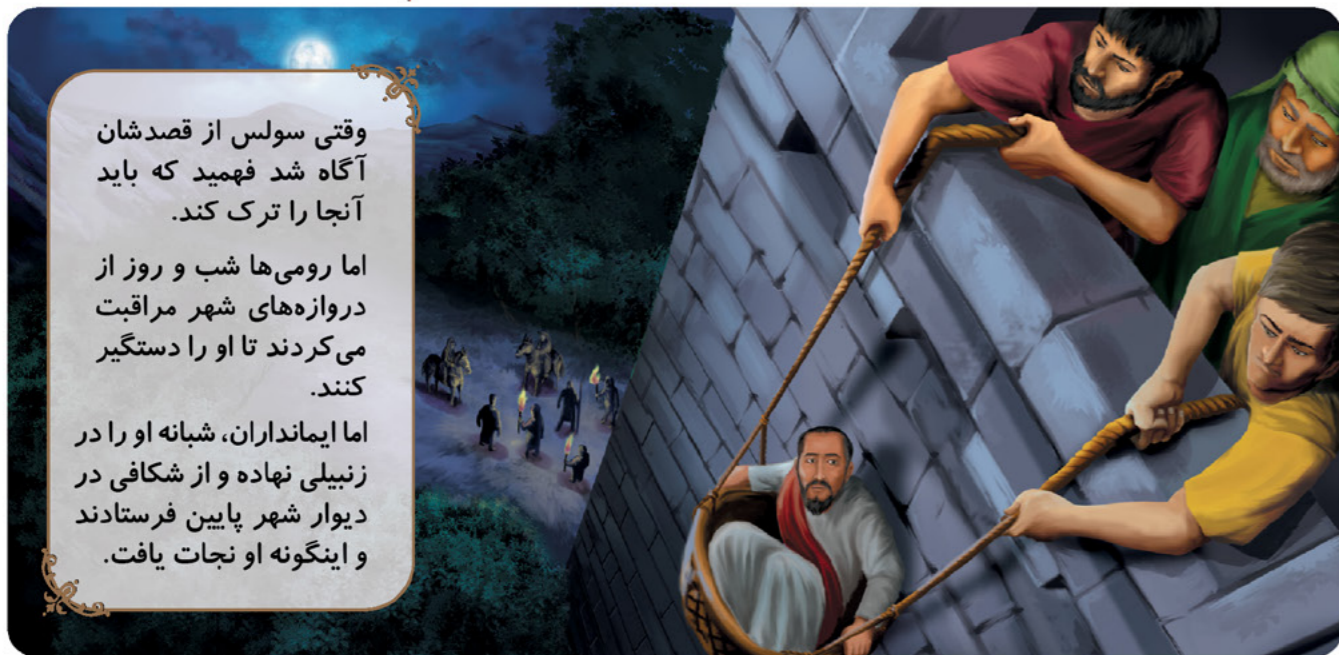


سپس نور و صدا ناپدید شدند. سولس ایستاد و چشمانش را گشود ولی چشمانش کور شده بود.

وقتی سولس از قصدشان آگاه شد فهمید که باید آنجا را ترک کند.

اما رومی ها شب و روز از دروازه های شهر مراقبت می کردند تا او را دستگیر کنند.

اما ایمانداران، شبانه او را در زنبیلی نهاده و از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند و اینگونه او نجات یافت.



شاگردان خوشحال شدند و برای آنچه خدا با کسی که پیشتر مسیحیان را آزار می داده انجام داده شکرگزاری کردند.

سولس خستگی ناپذیر بود. او در همه نواحی می گشت و با هر که برخورد می کرد کلام خدا را در میان می گذاشت. سولس بعدها به جهت عوض شدن ماموریتش نامش نیز عوض شد و او را «پولس» خواندند.

حالا او ماموریت داشت تا به غیر یهودیان بشارت دهد.

وقتی سولس به اورشلیم رسید به دنبال شاگردان رفت اما همه از او می ترسیدند و می گفتند: «چرا او به دنبال ما می گردد؟»

در میان ایمانداران فردی به نام «برنابا» بود و او به شاگردان گفت که چگونه سولس در راه دمشق خدا را دیده و با او سخن گفته است.



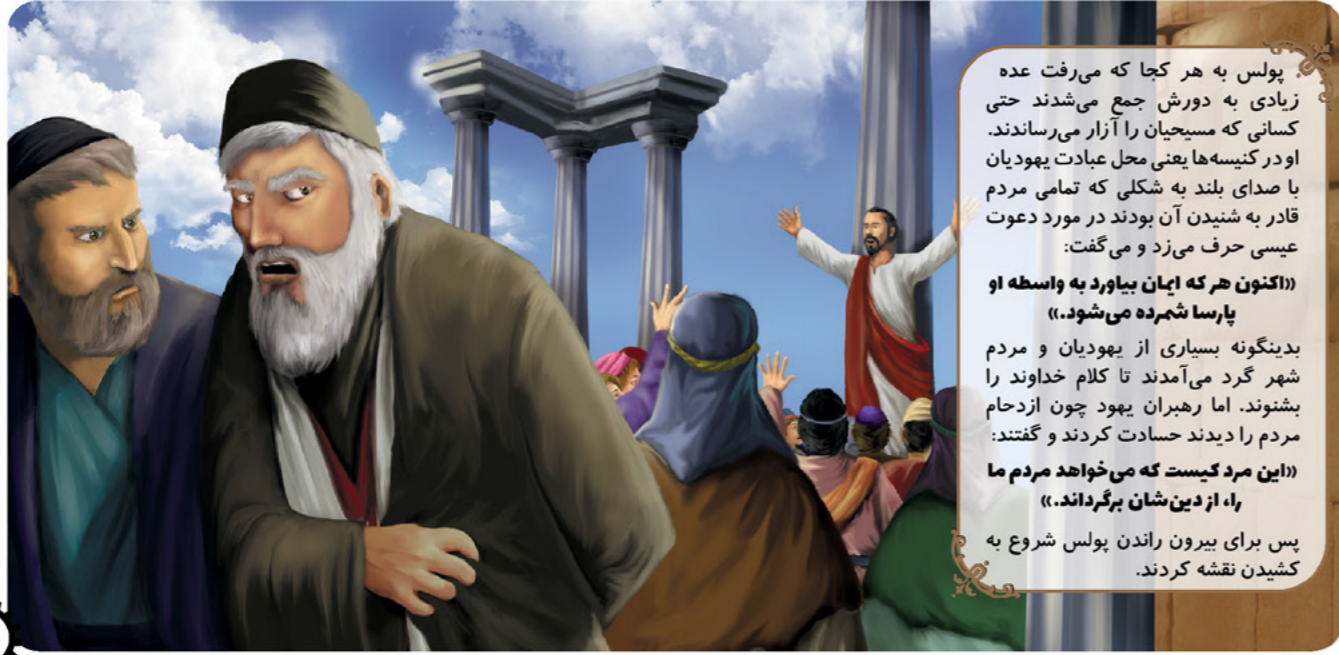
در دمشق ایمانداری به نام «حنانیا» مشغول به کار بود که خداوند با او سخن گفت: «حنانیا، برخیز و به خانه برو تا در آنجا سراغ سولس را بگیر از تو می خواهم که بر او دست بگذاری تا بیجا شود.» حنانیا پاسخ داد: «اما خداوندا، او به اینجا آمده تا مسیحیان را دستگیر کند.» ولی خدا به حنانیا گفت: «باید بروی زیرا من، او را انتخاب کردم تا با غیریهودیان، پادشاهان و قوم اسرائیل درباره من صحبت کند. من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

حنانیا اطاعت کرد و همانطور که خدا خواسته بود به آنجا رفت. دست بر سولس گذاشت و او در همان لحظه ایمان آورد و تبدیل شد.



سولس نه تنها بینایی خود را دوباره به دست آورد بلکه در چهره او لبخند جایگزین اخم شد و بسیار تغییر کرد. خشم او به اشتیاق تبدیل شد و صدای بلند او به جای تهدید و فریاد کشیدن بر سر دیگران برای اعلان محبت خدا به کار گرفته شد. او مشتاقانه با یهودیان در مورد مسیح حرف می زد.

مردم دمشق همگی زمزمه می کردند: «آیا این همان کسی نیست که پیروان عیسی را دستگیر می کرد؟ آیا آمده تا تعداد بیشتری را به اسارت بگیرد؟» اما وقتی دیدند که سولس اعلان می کند که عیسی پسر خداست، خیلی تعجب کردند. آنها از آنچه که سولس می گفت خوششان نمی آمد به همین منظور نقشه قتل او را کشیدند.



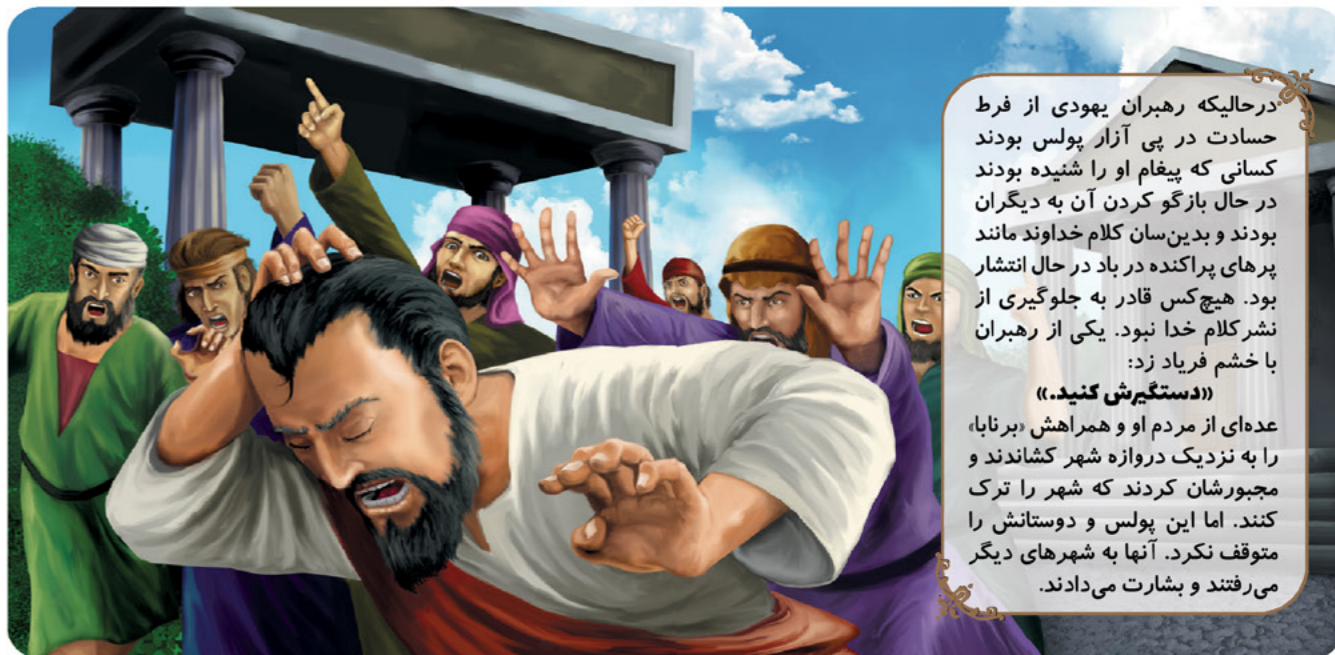
پولس به هر کجا که می رفت عده زیادی به دورش جمع می شدند حتی کسانی که مسیحیان را آزار می رساندند. او در کنیسه ها یعنی محل عبادت یهودیان با صدای بلند به شکلی که تمامی مردم قادر به شنیدن آن بودند در مورد دعوت عیسی حرف می زد و می گفت:

«اکنون هر که ایمان بیاورد به واسطه او پارسا شمرده می شود.»

بدینگونه بسیاری از یهودیان و مردم شهر گرد می آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. اما رهبران یهود چون ازدحام مردم را دیدند حسادت کردند و گفتند:

«این مرد کیست که می خواهد مردم ما را از دین شان برگرداند.»

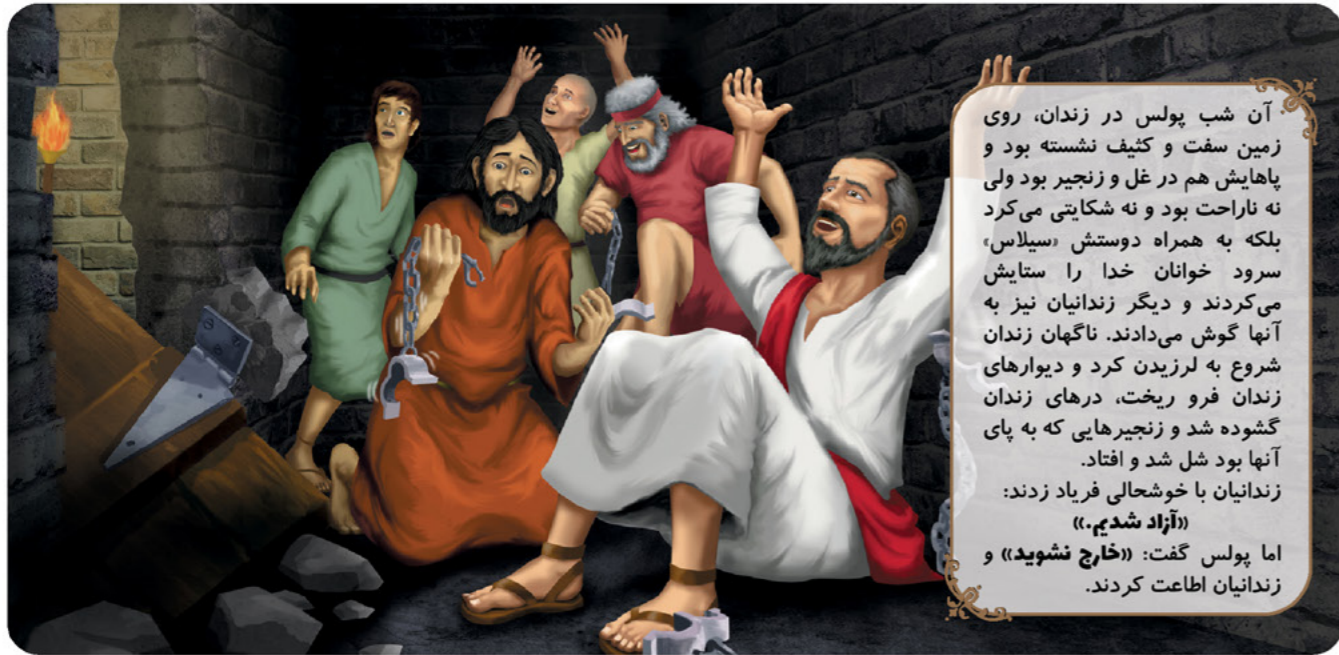
پس برای بیرون راندن پولس شروع به کشیدن نقشه کردند.



درحالیکه رهبران یهودی از فرط حسادت در پی آزار پولس بودند کسانی که پیغام او را شنیده بودند در حال بازگو کردن آن به دیگران بودند و بدین سان کلام خداوند مانند پرهیای پراکنده در باد در حال انتشار بود. هیچ کس قادر به جلوگیری از نشر کلام خدا نبود. یکی از رهبران با خشم فریاد زد:

«دستگیرش کنید.»

عده‌ای از مردم او و همراهش برنابا، را به نزدیک دروازه شهر کشاندند و مجبورشان کردند که شهر را ترک کنند. اما این پولس و دوستانش را متوقف نکرد. آنها به شهرهای دیگر می‌رفتند و بشارت می‌دادند.



آن شب پولس در زندان، روی زمین سفت و کثیف نشسته بود و پاهایش هم در غل و زنجیر بود ولی نه ناراحت بود و نه شکایتی می‌کرد بلکه به همراه دوستش «سیلاس» سرود خوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانیان نیز به آنها گوش می‌دادند. ناگهان زندان شروع به لرزیدن کرد و دیوارهای زندان فرو ریخت، درهای زندان گشوده شد و زنجیرهایی که به پای آنها بود شل شد و افتاد. زندانیان با خوشحالی فریاد زدند:

«آزاد شدیم.»

اما پولس گفت: **«خارج نشوید!»** و زندانیان اطاعت کردند.



پولس به کسانی بشارت می‌داد که خدایان دیگر را عبادت می‌کردند. او در شهر «لستره» یک لنگ مادر زاد را نیز شفا داد. کسانی که شاهد این معجزات بودند فریاد می‌زدند:

«شما خدایید و ما باید شما را عبادت کنیم!»

اما پولس و برنابا فریاد زدند:

«ای مردان ما نیز مانند شما انسانیم و شما باید خدای حقیقی را بپرستید.»

اما کسی به سخنان آنها توجهی نمی‌کرد. عده‌ای از یهودیان فریاد زدند: **«او را سنگسار کنید!»** آنها کسانی بودند که پولس را از شهرهای دیگر تعقیب کرده بودند به همین دلیل توانستند مردم را با خود متحد کنند تا پولس را سنگسار کنند. سپس به گمان اینکه مرده است او را از کشان کشان به خارج از شهر بردند و رها کردند. اما او نمرده بود و بلافاصله بر خاست لباس‌های خود را تکمیل کرد و راهی شهر دیگری شد.



زندانیان که با زلزله بیدار شده بودند وقتی درهای باز زندان را دید خیلی ترسید و با صدایی لرزان گفت:

«اگر بفهمند که زندانیان فرار کرده‌اند توی دردمس بزرگی خواهم افتادم.»

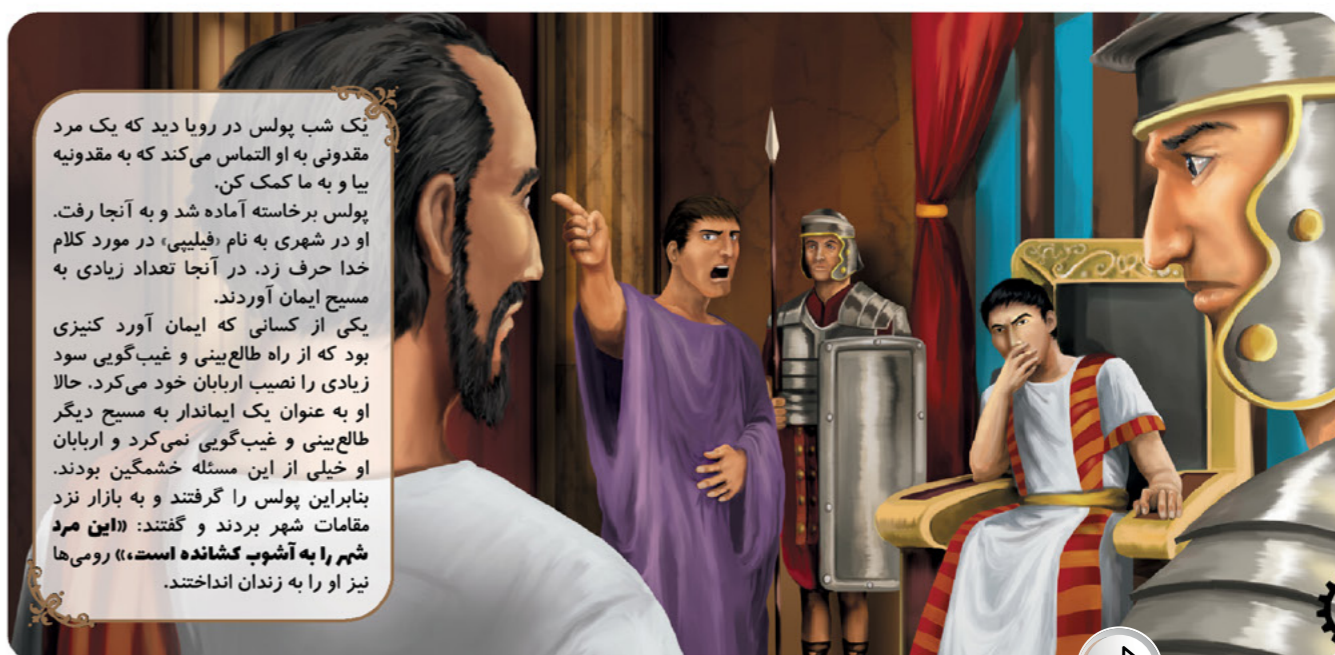
اما پولس بلند گفت:

«ما هنوز اینجاییم.»

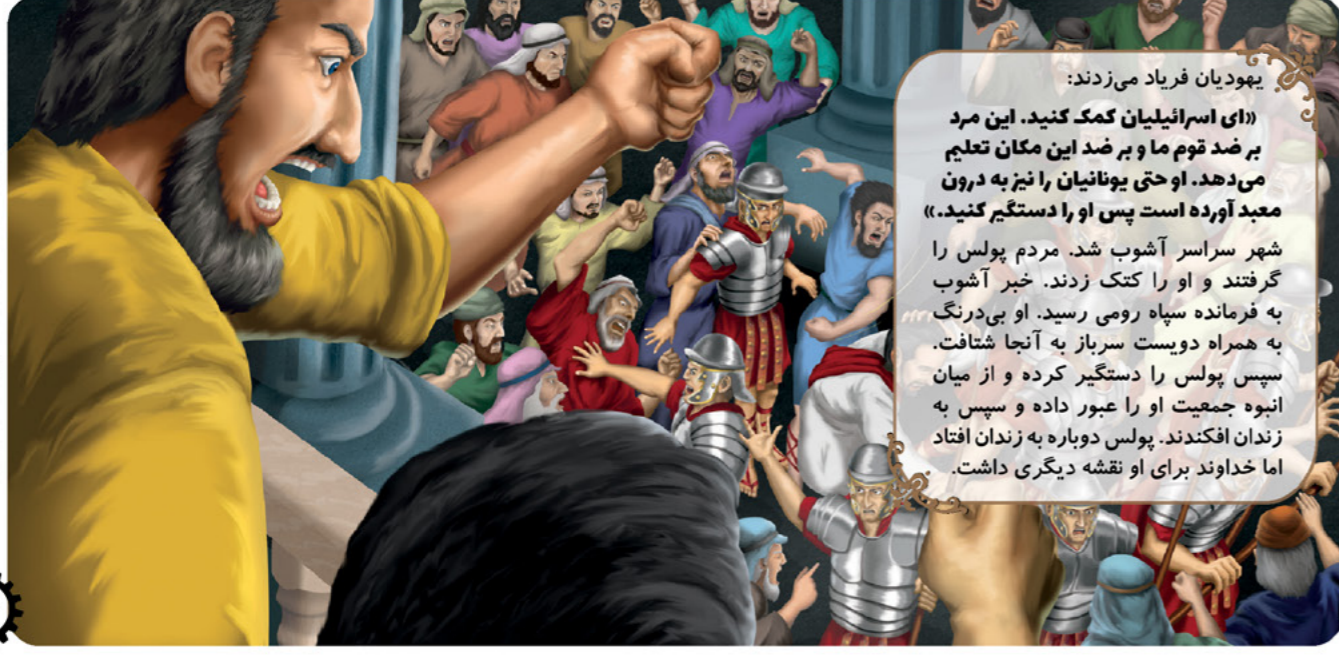
زندانیان خیلی تعجب کرد که چرا آنها فرار نکرده بودند و درحالیکه مشتاق بود تا عیسی را پیروی کند، پرسید:

«حال چه کم تا نجات یابم؟»

فردای آن روز پولس و سیلاس از زندان آزاد شدند.



یک شب پولس در رویا دید که یک مرد مقدونی به او التماس می‌کند که به مقدونیه بیا و به ما کمک کن. پولس برخاسته آماده شد و به آنجا رفت. او در شهری به نام «فیلیپی» در مورد کلام خدا حرف زد. در آنجا تعداد زیادی به مسیح ایمان آوردند. یکی از کسانی که ایمان آورد کنیزی بود که از راه طالع‌بینی و غیب‌گویی سود زیادی را نصیب اربابان خود می‌کرد. حالا او به عنوان یک ایماندار به مسیح دیگر طالع‌بینی و غیب‌گویی نمی‌کرد و اربابان او خیلی از این مسئله خشمگین بودند. بنابراین پولس را گرفتند و به بازار نزد مقامات شهر بردند و گفتند: **«این مرد شهر را به آشوب گشاده است.»** رومی‌ها نیز او را به زندان انداختند.



یهودیان فریاد می‌زدند:

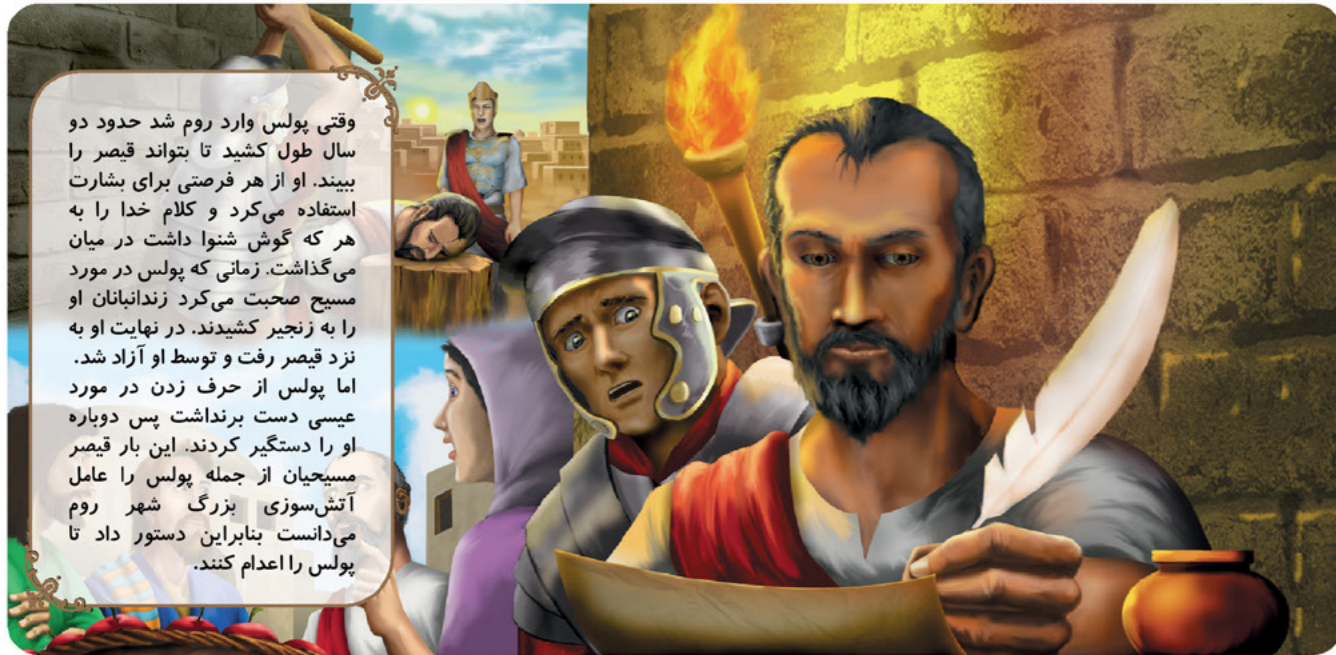
«ای اسرائیلیان کمک کنید. این مرد بر ضد قوم ما و بر ضد این مکان تعلیم می‌دهد. او حتی یونانیان را نیز به درون معبد آورده است پس او را دستگیر کنید.»

شهر سراسر آشوب شد. مردم پولس را گرفتند و او را کتک زدند. خبر آشوب به فرمانده سپاه رومی رسید. او بی‌درنگ به همراه دو بیست سرباز به آنجا شتافت. سپس پولس را دستگیر کرده و از میان انبوه جمعیت او را عبور داده و سپس به زندان افکندند. پولس دوباره به زندان افتاد اما خداوند برای او نقشه دیگری داشت.



وقتی در جزیره بودند پولس مقداری هیزم آورد تا آن را روی آتش بگذارد که ناگهان ماری از میان آن بیرون آمد و دستش را گزید. پولس فریادی کشید و سریع مار را انداخت. ساکنان جزیره دور پولس جمع شدند و گفتند که او حتماً می‌میرد. اما وقتی دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده گفتند: **«تو باید از خدایان باشی.»**

پولس دوباره تلاش کرد تا افکار آنها را نسبت به خدای حقیقی باز کند. او حدود سه ماه در آن جزیره ماند و بشارت داد و مریض‌ها را شفا داد تا سرانجام کشتی به دنبال او آمد تا به روم برود.



وقتی پولس وارد روم شد حدود دو سال طول کشید تا بتواند قیصر را ببیند. او از هر فرصتی برای بشارت استفاده می‌کرد و کلام خدا را به هر که گوش شنوا داشت در میان می‌گذاشت. زمانی که پولس در مورد مسیح صحبت می‌کرد زندانیان او را به زنجیر کشیدند. در نهایت او به نزد قیصر رفت و توسط او آزاد شد. اما پولس از حرف زدن در مورد عیسی دست برداشت پس دوباره او را دستگیر کردند. این بار قیصر مسیحیان از جمله پولس را عامل آتش‌سوزی بزرگ شهر روم می‌دانست بنابراین دستور داد تا پولس را اعدام کنند.



پولس مرتب به دنبال راهی می‌گشت تا کلام خدا را بشارت بدهد به همین دلیل خیلی اوقات برای او مشکلات به وجود می‌آمد. امروزه شما نیز ممکن است به خاطر در میان گذاشتن کلام خدا با دیگران دچار سختی‌ها و مشکلاتی بشوید که شاید مانند پولس در دل سختی‌ها نیز راه‌های بیشتری برای نشر کلام خدا مهیا شود اما خدا وعده داده که ما را تنها نمی‌گذارد و همواره با ما و در کنار ماست.



وقتی که پولس در زندان بود چهل تن از یهودیان نقشه قتل او را می‌کشیدند. آنها سوگند خوردند تا پولس را نکشند چیزی نخورند. اما خواهرزاده پولس نقشه آنها را فهمید و پولس را از آن آگاه ساخت. فرمانده رومی با شنیدن این خبر پولس را به مکان دیگری منتقل کرد.



پولس به مقصد روم سوار کشتی شد. همچنان که با کشتی پیش می‌رفتند دریا دچار طوفان شد طوفانی که روزها ادامه داشت. همه آنها حتی پولس از اینکه کشتی غرق شود ترسیده بودند اما یک شب فرشته خداوند بر پولس ظاهر شده و گفت: **«پولس نترس، زیرا تو باید برای محاکمه در برابر قیصر حاضر شوی و به یقین، خدا جان همه همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.»**

پس پولس بر اساس آنچه فرشته به او گفته بود شروع به تشویق ملوانان و خدمه کشتی کرد و به آنها یادآور شد که تار مویی از سر آنها کم نخواهد شد تا به مقصد برسند.

در نیمه‌های شب پولس به همراه صدها سرباز پیاده و سواره به شهر «قیصریه» نزد والی آن شهر عالیجناب «فلیکس» فرستاده شد. ولی او تنها برای مدت کوتاهی در امان بود. پولس با فلیکس هم در مورد عیسی حرف زد و به او بشارت داد. او به خوبی می‌دانست که اگر والی او را به اورشلیم برگرداند باید محاکمه شود بنابراین درخواست داد تا اگر اتهامی بر او وارد باشد در حضور قیصر دادخواهی شود.



کشتی کاملاً در هم شکسته بود ولی مطابق آنچه فرشته خدا گفته بود آنها به سلامت به جزیره «مالتا» رسیدند.



حاکمیت روح خدا

جشن پنطیکاست بر شما مبارک باد. روز پنطیکاست روز جاری شدن روح القدس است که باعث تولد و حرکت کلیسای مسیح شد. در آن روز شاگردان اجازه دادند روح خدا از زبان آنها صحبت کند، به همین دلیل مردم حرف‌های دل خودشان را از زبان آنها شنیدند (اعمال ۲: ۸). اما چرا روح القدس در آن روز بر آنها جاری شد؟ بعد از صعود مسیح، شاگردان به مدت ده روز با یکدلی و اتحاد با هم جمع شدند. آنها به هم صمیمانه محبت کرده و یکدیگر را تشویق کردند. آنها بدون توجه به مقام، عنوان، جنسیت، رنگ و نژاد به مسح و خواندگی خود، همدیگر احترام گذاشتند. آنها دل‌هایشان را با صداقت و راستی به روی هم گشودند و همدیگر را سخاوتمندانه بنا کرده، تسلی دادند. آنها ایمان و تجربیات روحانی‌شان را برای هم تعریف کردند، به گناه، ضعف، اشتباهات و کم‌لطفی‌هایشان در حق همدیگر اعتراف کردند و خدا را با تمام دل و جان پرستش نمودند. آنها به عبارتی کاملاً از خودشان خالی شدند و راه ورود خداوند به قلب‌شان را مهیا کردند، آن وقت روح القدس بر آنها جاری شد.

گویی یک بار دیگر خدا بر انسانی که افریده بود ولی حرکت نمی‌کرد، از نفس خود دمید و او زنده شده به حرکت در آمد. (پیدایش ۲: ۷)

امروز هم روش جاری شدن روح القدس همین است، یعنی از خود خالی شدن و به دیگران ارزش دادن. به راستی که برای تولد دوباره، حرکت کردن، فهمیدن و فهمیده شدن نیاز به حاکمیت روح خدا داریم.



گیلیپور

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

www.smyrna-magazine.com





صلح و سلامتی خداوندان عیسی مسیح بر شما باشد. پنطیکاست مبارک؛ با توجه به نزدیک شدن این روز که یادآور کار عظیم خدا در ایمانداران می‌باشد بر آن شدیم تا به ارزش زن در وعده پنطیکاست و بهایی که برای آن باید پردازیم نگاهی بیاندازیم.



روز پنطیکاست عیدی که تمام مردم در اورشلیم جمع بودند و شاگردان همراه زنان در یکدلی و اتحاد در دعا بودند. آنها تمام وقت خود را در حضور خداوند بودند؛ چه روز عجیبی!!! چه برنامه‌ریزی دقیقی. آری خداوند وعده خود را تحقق بخشید. او از شاگردان خواسته بود تا در اورشلیم بمانند تا روح‌القدس را بیابند و این واقعه اتفاق افتاد. شور و حال عجیبی بود اینکه مردم با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف همگی پیام خدا را دریافت کردند و در زبان‌ها هم اتحاد ایجاد شد. آری روز پنطیکاست روز شفای روابط ماست وقتی هر کدام از ما خارج از اطاعت خدا برای خودمان برج بابل می‌ساختیم. برجی که از غرور و خودخواهی‌هایمان بود. خداوند در پیدایش فرمان داد تا پراکنده شوید. بروید بارور و کثیر شوید و ما همگی جمع شدیم تا برج بابل را بسازیم و خدا ما را پراکنده ساخت. آری وقتی در هدف خدا حرکت نکنیم افکار او را درک نمی‌کنیم. گاهی او ما را پراکنده می‌سازد و گاهی جمع می‌کند. اما هدف خدا این است تا ما ثمر دهیم و جدا از او این ممکن نیست. خدایی که روزی ما را که در پی فکرهای نادرست خودمان بودیم پراکنده کرد و به ما زبان‌های مختلف داد اکنون ما را به یکدلی می‌خواند و اتحاد. آیا خدا تغییر می‌کند؟ البته که نه. این فهم کوچک و زاویه دید کم ماست که حکمت و هدف خدا را نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم و هر روز بابل‌ها را می‌سازیم، اما خدا محبت خودش را به ما ثابت کرد؛ او فرزندش را قربانی گناهان تمامی بشر کرد.

پنطیکاست روز آشتی قوم‌ها جنسیت‌ها و... است. همانطور که در غلاطیان می‌خوانیم، «پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با عیسی مسیح یک هستید.» (غلاطیان ۳: ۲۸) و در کتاب اعمال رسولان نیز می‌خوانیم:

...بلکه این همان چیزی است که یونیل نبی گفت: «خدا می‌فرماید در زمان آخر چنین خواهیم کرد: از روح خود بر همه‌ی مردم فرو خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و جوانان شما رویاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید. آری، حتی بر غلامان و کنیزان خود در آن روزها از روح خود فرو خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند کرد. و در آسمان شگفتی‌ها و بر روی زمین نشانه‌هایی ظاهر خواهیم نمود، یعنی خون، آتش و دود غلیظ. پیش از آمدن آن روز بزرگ و پر شکوه خداوند، خورشید تاریک خواهد شد و ماه رنگ خون خواهد گرفت و چنان خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

آیا خدمت آشتی را در دل داریم یا همچنان خودمان را برتر یا پایین‌تر می‌بینیم؟ اما ما در مسیح یکی هستیم و به یک بودن فراخوانده شده‌ایم. آری، هر که نام خداوند را بخواند نجات

خواهد یافت. «هر که» هیچ تفاوتی نیست. این به شخصیت، گذشته، جنسیت، مقام، اعمال ما و... بستگی ندارد بلکه به محبت خداوندی بستگی دارد که اراده‌اش این است که همگان توبه کنند. خداوند ما را به حرکت کردن فرا می‌خواند تا در زمین حرکت کنیم، اما در اتحاد و یکدلی به او متصل باشیم و توکل و نگاهمان بر او باشد. پنطیکاست روزی است که شاگردان اطاعت کردند، زنان نیز همراه ایشان بودند. حال ما زنان چطور می‌توانیم همراه باشیم و در بالا خانه‌های افکارمان و در اتحاد و یکدلی، تمامی وقت را در مشارکت، دعا و رابطه با خداوند بوده تا زبان همدلی و شهادت حرکت را دریافت کنیم و اجازه دهیم که مفصل اتحادمان در بدن، خداوند باشد. آری برای این رابطه و یکدلی به قدم زدن با عیسی و همراه شدن با او نیاز داریم در کتاب لوقا می‌خوانیم که زنان چطور شهر به شهر همراه عیسی بودند. بیایید باهم به آن نگاهی بیاندازیم.

...بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد. دوازده حواری و عده‌ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی‌ها رهایی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم خوزا مباشر هیروودیس و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زن‌ها از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند. (لوقا ۸: ۱-۳)

نگاه جامعه به ما و حتی ما زنان به خودمان این است که همیشه کسی بیاید و دست ما را بگیرد، غافل از آنکه مسیح دست ما را گرفت و حال ما می‌توانیم همچون زنان همراه عیسی عمل کنیم. این زنان از دارایی‌هایشان به عیسی و شاگردانش کمک می‌کردند. به راستی چقدر در فرهنگ گذشته ما زن شخصیتی بود که نادیده گرفته شده بود و ثمره این نادیده‌گی‌ها یا افسردگی بود یا سرکشی. اما امروز خبری خوش برای زنان است. راهی‌ست تا از زخم، له شدگی و ترس‌ها آزاد شد؛ تنها راه و راستی...

و این حقیقت که مسیح آمد تا ما را از قدرت مرگ آزاد کند بلکه ما حیات داشته باشیم. خداوند با عشق آمد و بهای آزادی ما را پرداخت کرد و ما را از چنگال تاریکی باز پس گرفت، چه عشق عظیمی...

بارها می‌بینیم که عیسی چطور ما را خطاب می‌کند. جایگاهمان را یادآور می‌شود اولین قدم، شناخت این هویتمان است؛ من زن هستم، دختر خدا. آری ما دختران خدا هستیم و او ما را پدر است. صخره امن ما اوست، پناه و دژ و قلعه ما. ما دیگر برده نیستیم بلکه در مسیح آزادیم. چقدر از اینکه یک زن به دنیا آمده‌ایم خرسندیم؟ جامعه، فرهنگ، خانواده، پیشینیان و... بهتر بگویم دنیا درصدد است تا این خوشحالی را از ما بلزد. آنقدر که در مقایسه خودمان با دیگران گم شویم و خود را عاجز و ناتوان می‌بینیم. در

کتاب مقدس آیات زیادی در رابطه با ارزش و جایگاه زن دیده می‌شود. به طور نمونه همانطور که زن از مرد پدید آمد مرد هم از زن پدید می‌آید. با این حال چه جای برتری وجود دارد؛ همه در خداوند یکی هستیم. در جامعه و فرهنگی که به دنیا آمده‌ایم شیطان از سال‌ها پیش بذرهاش را پاشیده تا باورهای غلط در ما شکل بگیرد. ترس، نگرانی، سردرگمی و ناتوانی، قربانی‌های بسیاری داده است. اگر چه زنان بسیاری ایستادگی و از آتش عشقی که خدا در درونمان قرار داده نگاهبانی

کرده‌اند تا امروز ما به راحتی بگویم من زن هستم، اما بسیاری هم درصدد گرفتن حقوقی که دزدیده شده، باز هم بازیچه دست شیطان شدند و جنگ بین مرد و زن ادامه پیدا کرد...

جنگی که در دادگاه‌ها و در جامعه ادامه دارد، مرد و زنی که خداوند آنها را به یک بودن فراخوانده بود امروزه چطور عمل می‌کنند؟ زندگی‌هایی از هم گسسته؛ زندگی‌هایی که شاید به هدف آزاد شدن از هم فرو می‌باشد و زندگی‌هایی که به سردی گرویده و جنگی سرد شکل گرفته است؛ اتاق‌هایی از هم جدا، افکاری از هم جدا، اهدافی از هم جدا و باز جدایی...

جامعه‌ای که زنان برای حقوق خود می‌جنگند تا به مردان ثابت کنند برتر هستند؛ براستی چقدر از هدف اصلی دور شده‌ایم؟؟؟

تمامی این نیرو می‌توانست برای بهبود روابط به کار گرفته شود، اما برای نفع خودمان صرف شد. ما هم در ناتوانی‌هایمان برده‌ایم و هم در توانمندی‌هایمان؛ پس آزادی حقیقی چیست؟ آزادی که ثمره‌اش بنا شدن و شادی‌ست. نه غم و افسردگی و از هم پاشیدگی.

عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به

گمان تو کدام یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می بینی؟ به خانه ات آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشک هایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ی ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطر آگین کرد. پس به تو می گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می کند.» (لوقا ۷: ۴۱-۴۷)

پس ما زنان چقدر می توانیم با دریافت این فیض و آزادی همکاران خدا باشیم. آری ما باید محبت کنیم امروز چقدر محبت دریافت کرده ایم از خداوند؛ بلی گنج در دستان اوست و ما زنان باید بیاد داشته باشیم خارج از هر درد و زخم و فقری که داریم در او ثروتمندیم و اوست که می بخشد و با مشارکت و مشورت گرفتن از منبع حیات است که ما می توانیم در مسیر شفا یافتن خود همچون زنان همراه عیسی همراه شویم و در شفای دیگران نیز سهمی داشته باشیم.

این زنان پر از درد و زخم و اسارت بودند اما با قدم گذاشتن در مسیر با عیسی همراه شدند و طعم خوش شفا را چشیدند. طعمی که میل به بخشیدن را در آنها بیدار کرد و بدون ماندن در زخم ها و فقر خود، چشمانشان را به عیسی دوختند و هر آنچه داشتند را به خدمت آوردند.

امروز چه مانعی دست و پایمان را بسته تا در این مسیر شهر به شهر حرکت کنیم. امروز چه چیزی را دریافت کرده ایم تا ببخشیم و چطور می توانیم این کار را انجام دهیم. خداوند از ما می خواهد تا همراه او شهر به شهر حرکت کنیم و پادشاهی او را اعلام کنیم؛ زخمیان را التیام، شکسته دلان را مرهم و تسلی دهیم. چقدر با قدم های استوار در حرکت هستیم! بیشتر یاد آور شدیم که این اپیدمی نتوانست کلیسای روحانی خداوند را کنترل کند بلکه کنترل در دستان خداوند است.

حال که ما ایمان را یافته ایم، تنها آغوش مطمئن را، و حال که دشمنان را شناخته ایم، پدر دروغ گوها را آیا می خواهیم در آزادی راستین قدم برداریم؟ **آزادی که از درون ما شروع می شود و از ذهن ما، آزادی که ثمره آن سرکشی نیست بلکه اطاعت است، اطاعتی نه از روی ترس و وحشت بلکه اطاعتی از سر عشق.**

پس بیاید در این سفر حرکت کنیم. لباس خداوند را بپوشیم و همچون فرزندان نور عمل کنیم و هدیه بخشش را از پدر دریافت کنیم و جامعه، پیشینیان، خانواده، همسر، فرزندان، خودمان و در آخر همه را ببخشیم. این که حق با کیست چه اهمیتی دارد؟ چون دنیا همیشه به ما حق می دهد، اما ما برای دریافت این آزادی و بخشش تصمیم گرفتیم که حق ها را به مسیح بدهیم. **هیچ کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد** (اول قرنتیان ۱۰: ۲۴). چقدر عمل به این قسمت از کلام سخت است، اما ثمر عمل به آن، ما را از خودمان آزاد می کند و فروتنی را به ارمغان می آورد. وقتی از او که حیات می بخشد دریافت کنیم به آسانی قادر به بخشیدن هستیم و این میسر نمی شود مگر اینکه از خودمان رها شویم و انسانیت کهنه ما بمیرد. آن زمان از منبعی که تمام نشدن است دریافت می کنیم و آزادانه بدون نگرانی می بخشیم، چون امید و توکل ما بر خدایی است که ما را به آرامی فرا می خواند و برای ما می جنگد.

او در ما بر علیه تمام آنچه در برابر شناختش قدم علم کند می جنگد. او باورهای دروغین را بیرون می ریزد و ما را از حقیقت و راستی خود پر می سازد.

بیاید برای یکدل شدن با خواهر و برادران، همسر و فرزندان، با خداوند و در اطاعت از خداوند قدم برداریم و در نظم روحانی او حرکت کنیم. اطاعت از خدا، اطاعت از رهبران؛ اطاعت از خدا و اطاعت از همسر. «به خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید. ای زن ها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید، زیرا همان طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می باشد. و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زن ها نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند.» (افسیان ۵: ۲۱-۲۴)

چطور خداوند از زنی که سرکشی به دلیل عدم دیده شدن در او شکل گرفته است اطاعت می خواهد؟ خدا می خواهد تا ما را از سرکشی آزاد کند و این بها دارد، برای اینکه آزاد حقیقی باشیم باید در کلام خداوند و در اطاعت باشیم و او ما را نیرو خواهد بخشید. بیاید امروز آشتی کنیم با خودمان، هویتمان، مردان و با جامعه و در این خدمت قدم برداریم تا صلح و سلامتی خدا را از درون همراه داشته باشیم و هر جا که قدم می گذاریم این صلح از درون به بیرون بریزد.

بگذارید روح القدس درون ما این حقیقت را شهادت دهد و این مسائل عمیق روحانی را برای ما باز کند و هر کدام در ملاقات خصوصی با خداوند هویت و جایگاهمان را در خداوند بیابیم و در آن مسیر حرکت کنیم.

امروز چه کسی را می توانیم در این مسیر همراه کنیم و چه چیزی را می توانیم به حضور خدا بیاوریم تا برای بنای کلیسا بکار رود بلکه همه با هم عمیق تر خداوند را بشناسیم. قدم برداریم و از آنچه داریم اعم از برکات مالی، روحانی و محبت خداوند یکدیگر را میزبانی کنیم و پذیرایی کنیم. از حال و شرایط خانواده هایمان و آن کسانی که خدا بیاد ما می آورد با خیر شویم؛ نگاهمان به گنج و ثروت در دستان پدر باشد نه موانع...

آمین که امروز با دریافت از چشمه حیات همگی از گنجی که خدا به ما داده است نفع دیگران را بجوییم و در شادی که در آسمان برپاست سهیم باشیم. مشارکت روح القدس با شما

تیم بانوان اسمیرنا





خدای لشکرها، عیسی مسیح، ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا از هر قوم و ملت و زبان رهبری می‌کند و او امروز ما را کلیسا می‌خواند و از ما می‌خواهد تا یکدل در اتحاد در دعا بایستیم و شالوم را به ایران و کلیساها اعلام کنیم و زبان به مدح اعمال عظیم خدا بکشاییم.

خداوند! شکر که بنا به وعده‌ات در قلب‌های ایمانداران ساکن شدی و از پری تو بهره‌مند شدیم فیض از پی فیض. بله با ایمان به حضورت می‌آییم...
از شمال تا جنوب از شرق تا غرب بخرام بر ایران بر کلیساها بر مسیحیان در سراسر سرزمین مان و کلیساهای خودت را بنا کن تا دلگرم و امیدوار در دعا بایستند و هر روزه مدح تو را گویند. بلی ای خداوند پر کن بالاخانه‌ها را تا در تسلیم تو رشد کنند. روغن آسمانی تو از اعلا بریزد بر جمع ایمانداران تا در قوت تو نجات را فریاد بزنند. به کلامت راهشان را روشن و تجهیزشان کن. چشمانشان را بگشا تا در حقیقت تو زیست کنند و در عمل به کلامت رشد کنند و تاثیر کلامت را در هر قدمشان ببینند. محافظت تو ای سردار لشکرها با تمامی این محفل‌ها باشد در برابر هر تاریکی. باشد که در میان مردم کلامت گسترش یابد و چشمان و دستان شیطان از تک به تک آنها کوتاه باشد. ای پدر آسمانی آنها را زیر بال‌های خود بگیر تا در پوششش میشترین تو باشند و کارهایت را بازگو کنند. خداوند! نور تو از بالاخانه‌ها بر گمشده‌ها بتابد تا مردم شگفت زده شوند از راههای خود بازگردند و تو را که حقیقت هستی پذیرند.

زنان و مردان این استان را از بطلت‌ها و دل‌مردگی‌ها نجات بخش تا در زندگی نوین تو قدم بگذارند آنها را در خواب و بیداری ملاقات و از حیات لبریز کن. ازدواج‌های این سرزمین را قوتی نو بده تا در تو پیوندی تازه بگیرند و در سلامتی قرار گیرند. خداوند! قلبشان را از تلخی‌ها پاک کن و راههایشان را در خودت استوار کن. باشد که پیران و خستگان و افتادگان امروز صدای دلگرم کننده تو را بشنوند و در شهادت و فروتنی تو را بپذیرند، با فیض تو طعم خوش نجات و حیات را بچشند و برخیزند. ای یهوه رافا! شفای تو بر تمامی بیماران این سرزمین باشد تا تشنه شناخت تو شوند.

باشد که از این سرزمین مردان و زنان دعا برخیزند تا در شکاف‌ها ایستاده و پل‌هایی به حیات بسازند.

در نام عیسی مسیح آمین و آمین

ای یهوه شالوم
پادشاه سر تو بساید
بر لیرالان

روشنایر شود
اراده تو چنانکه در آسمان راست بر
سرزمینان بشود

ای پدر ما که در آسمان، نام تو مقدس باد.

نات روزانه ما را امروز به ما عطا فرما.

و ما را در آزمایش میاور،

بلکه از آن شیرین‌رهایمان ده.

زیرا پادشاه سر و قدرت و جلال،

تا ابد از آن تو ست.

آمین

از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می‌کنیم تا درخواست‌های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راههای ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.





دنبوشته‌های دور و نزدیک

سلام ای روح قدوس خداوند،
معلم عزیزم، شکر برای تولد همیشگی
روی زمین،

چه حس و حالی چه شور و شوقی؟
خانه تو کجاست؟ معبد تو کجاست؟
چقدر صبور بودی تا «پنطیکاست» بیاید؟
تا نقشه تحقق یابد...

روح مشتاق است، تو از ازل مشتاق ما
بودی و تا ابد نیز هستی،
اما جسم من چطور...؟!
دخترت المیرا



عیسی نامی غریب اما نزدیک

شاید براتون سوال بیاد چرا غریب و چرا نزدیک چون خیلی از انسانها نسبت به او احساس غریبی می‌کنند درحالیکه از مردمک چشم عیسی به آنها نزدیکتره، اون دستاشو دراز می‌کنه و با لبخندی زیبا میگه: «فرزندم دستات رو بده به من»، و چه زیبا و آشناست این جمله برای من وقتی که دستاتو بذارم در دستان امن اون، اونوقت وارد دنیای دیگه‌ای میشی، دنیایی پر از تازگی، دنیایی که در اون بن بست وجود ندارد، دنیایی که در اون گره‌ها راحت باز میشن، دنیایی پر از روشنایی و خالی از تاریکی و غم، دنیایی که در اون تکیه‌گاہت خداوندته و آغوشی که همیشه برای تو بازه و چه زیباست این بهشت ابدی. پس دستاتو بذار در دستان امن خداوند برکت و شادی و محبت و عشق ابدی.

دخترت مریم

عشق اولم عشق آخرم
شدی حیات و شادی سرورم
هر روزم با توست شادی در من
مژده عیسی حیات در من
کلمه اینجاست خونه من
کلیسا منم چون اون با من
پسرت یاشار



حرف دل را باید به خدا زد قلم را برمی‌دارم و از او می‌نویسم گرچه قلم از بیان احساسم عاجز و کلمات از بیان وصفش قاصر است اما امروز می‌خواهم از درونم از قلبم از وجودم برایت بگویم، ای عیسی، ای پدر، ای روح القدس.

من از اعماق وجودم با همه تار و پودم به تو ایمان دارم ای همه بود و نبودم. در کنار تو غمی از بودن و نبودن نیست لحظه اوج و فرودم به تو ایمان دارم بی تو یک واژه بیگانه‌ام اما با تو سراپا شعرو سرودم. خداوند دعا مرا بشنو در امانت خود به التماسم گوش فراده و در عدالت خود اجابت فرما جان من همچون زمین خشک تشنه توست.

راهی را که باید بروم به من بیاموز مرا از دشمنانم رهایی ده زیرا که در تو خویشتن را پنهان می‌کنم خداوند نزد تو فریاد برمی‌آورم و می‌گویم تویی پناهگاه من به فریاد من توجه کن بسیار درمانده‌ام جان من را از زندان درآور تا نام تو را سپاس گویم من در این دیار در این بی‌تابی پی آغوش توام، تویی که از درونم آگاهی مرا محبت می‌کنی و به ملکوت دعوت می‌کنی نامت را در قلبم حک می‌کنم و تنها این جمله را بر روی کاغذ می‌نویسم: ای مهربانم ای عزیزترینم همیشه دوست دارم پناهم باش. فرزندت الناز

هستم تویی جانم تویی
عیسی معبودم تویی
نور حیات من تویی
شاه جلال من تویی
تو منجی و نجات من
روح تو رهنمای من
پروردگار من تویی
معبود جان من تویی
راه حیات من تویی
نان حیات من تویی
خدای زنده‌ام تویی
عیسای من یوبیل من
فدیه شدی تو بهر من
دارم نجات زخون تو
پادشاه عالم تویی
یهوه الٰهتای تویی
هر لحظه همراهم تویی
شبان نیکویم تویی

دخترت شهرآز



لازم می‌باشد...
لازم می‌باشد...
دوستت دارم...
پناهم باش.



عمودی

- ۱- آن مدافع در کلام خدا/ محل وقوع پنطیکاست
- ۲- فشم به مقصد نرسیده/ متضاد تازه کار
- ۳- هدف از نگارش کتاب اعمال رسولان/ بخش دوم حروف
- ۴- چین و چروک/ در دعای ربانی خداوند را اینگونه صدا می‌زنیم
- ۵- نام پولس قبل از ایمان به مسیح/ راهزنی که به جای عیسی آزاد شد/ نغمه
- ۶- سنوبت بازی/ نام دیگر پطرس/ اسمی در ترکی به معنی محبوب و معشوق
- ۷- رهایی از گناه با پرداخت خون بها/ اولین ماه زمستون/ بنجاق
- ۸- هم چپ نیست هم دروغ/ دنیای آنها رحم نازا، زمین بی آب، آتش مشعل است/ یکی کمتر از ۱۲
- ۹- سواهمه/ عدد هندسی/ نماد لطافت و زیبایی
- ۱۰- بدست آوردن دوباره نیروی از دست رفته/ آنچه که بخشیده شود
- ۱۱- یاد آوردن خون و بدن مسیح/ حرف صلیب
- ۱۲- پسر یعقوب/ شماره باب مرگ ابلعازر/ حکمت را نمی‌توان با آن خرید
- ۱۳- لنگ مادرزاد از مردم می‌گرفت/ پیشوند نداری
- ۱۴- عضو ماهیچه‌یی که در مرکز دستگاه سیستم گردش خون فعالیت می‌کند/ از هستم‌های عیسی که تاریکی او را در نیافت
- ۱۵- ستودن خداوند/ به شاگردان بابت فروش ملکش دروغ گفت/ دکتر و مورخ همراه پولس
- ۱۶- از اسلحه های جنگ روحانی
- ۱۷- حوضی به معنای فرستاده/ اولین شهید مسیحیت

افقی

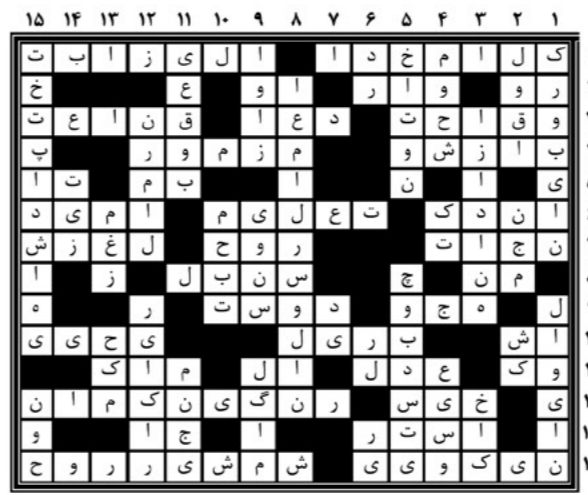
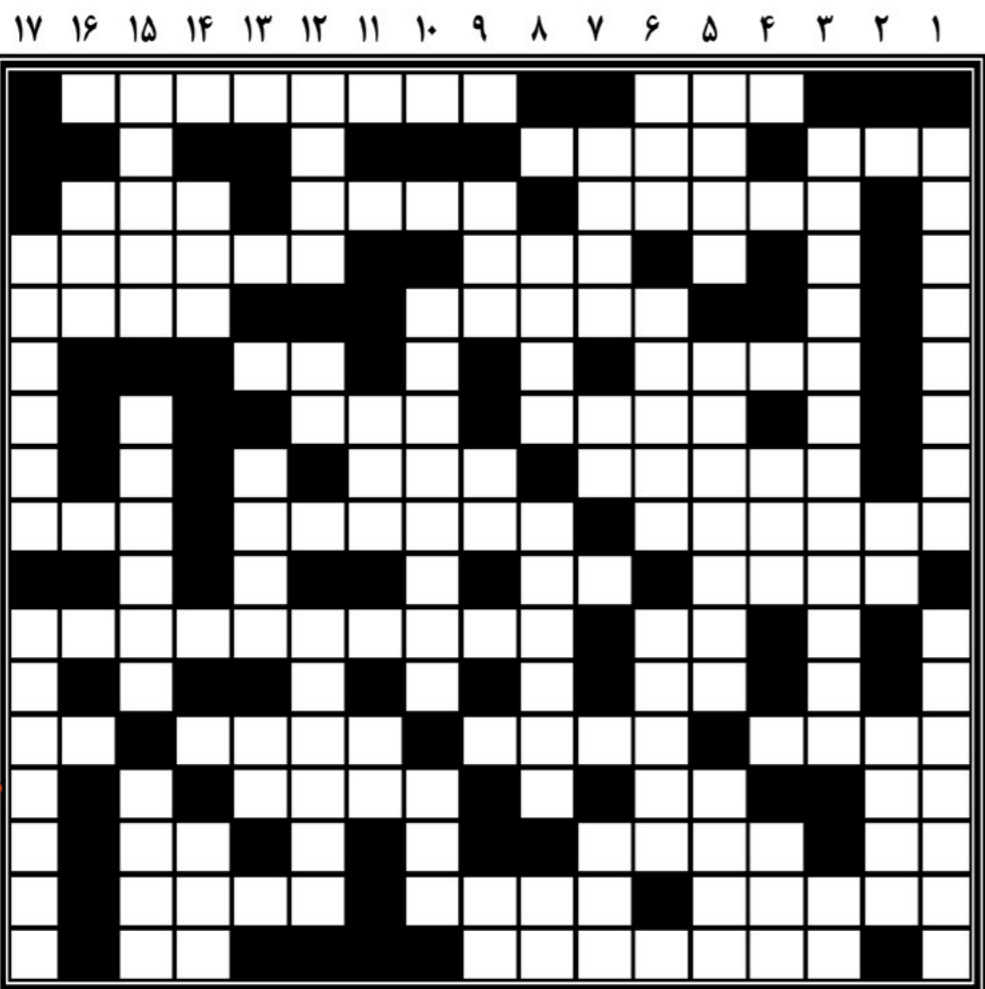
- ۱- بخیل/ عید پنجاهه در مسیحیت
- ۲- چارک/ فراوان و کثیر
- ۳- ولید/ فعل امری ترس/ در فرهنگ نامه معین به معنی ابرو
- ۴- خدای مهیا کننده/ خواجه سرای حبشی را بشارت داد
- ۵- جرات همرا است/ منصوب به بشر
- ۶- سخرمای من/ دو یار هم قد
- ۷- عادت بهم ریخته/ راز و نیاز
- ۸- گراه و روش مسیح را دنبال کردن/ متضاد پس
- ۹- همکاران مسیح/ جاهل ادعای آن را دارد/ مترادف انسان
- ۱۰- معجزه قانا که عیسی آب را به آن تبدیل کرد/ گوهر
- ۱۱- بنیاد/ محلی که پطرس و یوحنا مفلوج را به نام عیسی بر خیزانیدند
- ۱۲- کرانه
- ۱۳- نفوذ/ نزدن به هدف/ حکم خداوند به بنی اسرائیل تا به واسطه آن از هلاکت نجات یابند/ خدای ساختگی
- ۱۴- لیل/ لغایب است/ پسر مریم که امت را از گناهانشان رهایی داد
- ۱۵- از اقوام ایرانی/ خادمی که رسالتش خدمت به غیریهودیان بود/ تازه
- ۱۶- یار خیاثنگار عیسی/ نابارود/ تشویق کننده
- ۱۷- نامی که خداوند صدایمان می‌کند/ صفت مفتولی

عمودی

- ۱- آن مدافع در کلام خدا/ محل وقوع پنطیکاست
- ۲- فشم به مقصد نرسیده/ متضاد تازه کار
- ۳- هدف از نگارش کتاب اعمال رسولان/ بخش دوم حروف
- ۴- چین و چروک/ در دعای ربانی خداوند را اینگونه صدا می‌زنیم
- ۵- نام پولس قبل از ایمان به مسیح/ راهزنی که به جای عیسی آزاد شد/ نغمه
- ۶- سنوبت بازی/ نام دیگر پطرس/ اسمی در ترکی به معنی محبوب و معشوق
- ۷- رهایی از گناه با پرداخت خون بها/ اولین ماه زمستون/ بنجاق
- ۸- هم چپ نیست هم دروغ/ دنیای آنها رحم نازا، زمین بی آب، آتش مشعل است/ یکی کمتر از ۱۲
- ۹- سواهمه/ عدد هندسی/ نماد لطافت و زیبایی
- ۱۰- بدست آوردن دوباره نیروی از دست رفته/ آنچه که بخشیده شود
- ۱۱- یاد آوردن خون و بدن مسیح/ حرف صلیب
- ۱۲- پسر یعقوب/ شماره باب مرگ ابلعازر/ حکمت را نمی‌توان با آن خرید
- ۱۳- لنگ مادرزاد از مردم می‌گرفت/ پیشوند نداری
- ۱۴- عضو ماهیچه‌یی که در مرکز دستگاه سیستم گردش خون فعالیت می‌کند/ از هستم‌های عیسی که تاریکی او را در نیافت
- ۱۵- ستودن خداوند/ به شاگردان بابت فروش ملکش دروغ گفت/ دکتر و مورخ همراه پولس
- ۱۶- از اسلحه های جنگ روحانی
- ۱۷- حوضی به معنای فرستاده/ اولین شهید مسیحیت

افقی

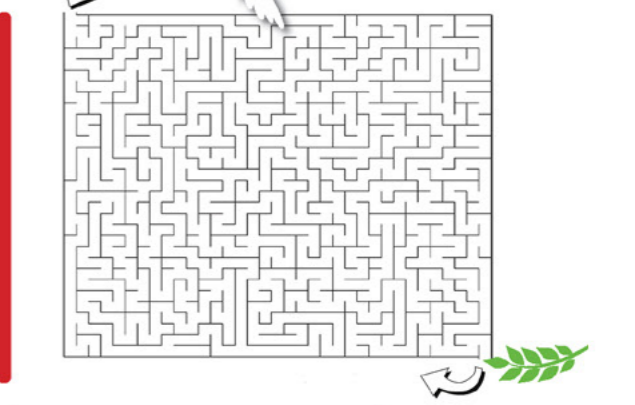
- ۱- بخیل/ عید پنجاهه در مسیحیت
- ۲- چارک/ فراوان و کثیر
- ۳- ولید/ فعل امری ترس/ در فرهنگ نامه معین به معنی ابرو
- ۴- خدای مهیا کننده/ خواجه سرای حبشی را بشارت داد
- ۵- جرات همرا است/ منصوب به بشر
- ۶- سخرمای من/ دو یار هم قد
- ۷- عادت بهم ریخته/ راز و نیاز
- ۸- گراه و روش مسیح را دنبال کردن/ متضاد پس
- ۹- همکاران مسیح/ جاهل ادعای آن را دارد/ مترادف انسان
- ۱۰- معجزه قانا که عیسی آب را به آن تبدیل کرد/ گوهر
- ۱۱- بنیاد/ محلی که پطرس و یوحنا مفلوج را به نام عیسی بر خیزانیدند
- ۱۲- کرانه
- ۱۳- نفوذ/ نزدن به هدف/ حکم خداوند به بنی اسرائیل تا به واسطه آن از هلاکت نجات یابند/ خدای ساختگی
- ۱۴- لیل/ لغایب است/ پسر مریم که امت را از گناهانشان رهایی داد
- ۱۵- از اقوام ایرانی/ خادمی که رسالتش خدمت به غیریهودیان بود/ تازه
- ۱۶- یار خیاثنگار عیسی/ نابارود/ تشویق کننده
- ۱۷- نامی که خداوند صدایمان می‌کند/ صفت مفتولی



جدول کلمات بهم ریخته

پس از پیدا کردن جواب سوالات در جدول کلمات بهم ریخته، می‌توانید به رمز جدول دست پیدا کنید.

ا	ح	ی	ت	ت	ی	ا	ا	گ	ر	د
ر	ل	ت	ه	ا	ث	ر	ر	ن	ی	ک
ف	ر	ی	ی	و	ن	و	ن	و	ج	ا
ی	ی	ن	ز	ی	ه	ز	ی	ب	ی	گ
ذ	ر	ل	م	ا	ا	ر	ز	ه	ب	ل
ی	د	ی	ی	ن	ب	خ	ا	و	ا	ه
و	م	ت	ر	پ	س	ت	ی	ف	د	ز
ح	ی	ر	ا	ت	س	و	ب	ا	ا	م
ن	ن	ر	و	ح	ا	ل	ق	د	س	ی
ا	ع	م	ا	ل	ر	س	و	ل	ا	ن



- مادر یحیی.
- جلد دوم کتاب لوقا.
- خیر خوش.
- انجیل چهارم.
- پایان بخش کتاب‌های پنجگانه موسی.
- خدای شفا دهنده.
- در پنطیکاست به شاگردان نازل شد.
- به خواجه سرای حبشی بشارت داد.



اگر از نسخه آنلاین استفاده می‌کنید
کافیست روی آدرس‌ها کلیک کنید تا به
طور مستقیم وارد شوید.

QR code for Omid Sabooki

QR code for www.smyrna-magazine.com

QR code for Smyrnachurch_jbm
Smyrna_church_jbm

QR code for @smyrna.jubal.church

QR code for Smyrna Church (JBM)

Smyrna church (JBM)

QR code for Smyrna Church (JBM)

QR code for Smyrna Church (JBM)

QR code for @smyrna_church_jbm
Linktree

QR code for (+1) 770 268 91 76
(+1) 469 793 96 88

QR code for (+90) 534 269 75 45

برای دریافت کتاب مقدس و نسخه pdf
آن لطفاً با ما تماس بگیرید



برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و مجله
اسمیرنا لطفاً با ما تماس بگیرید

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

گفتان‌های زنده و پرستش کلیسای اسمیرنا هر سه‌شنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران بر روی کانال
برقرار می‌باشد. هدف از برگزاری این گفتان‌ها رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند
می‌باشد. در این گفتان‌ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی
که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم.
وعده ما سه‌شنبه هر هفته می‌باشد و شما را به این گفتان‌ها دعوت می‌کنیم. می‌توانید نظرات
و سوالات خود را در بخش لایوچت برنامه زنده مطرح کنید. برای تماشای گفتان‌های گذشته
می‌توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتان زنده» مراجعه نمایید.

گفتان زنده
و پرستش

موعظه

www.smyrna-magazine.com





www.smyrna-magazine.com

Copyright © 2024 by JBM

Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 9176 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45